

تفسير احمد

ديالين: الحاج محمد شاه (پيمان) سويدي

۲۹
Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «جن»
امين الدين « سعدي - سعيد افغاني »
چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره جن

سوره جن درمکه مکرمه نازل شده، دارای بیست و هشت آیه و دو رکوع می باشد.

معلومات مؤجز درباره سوره جن:

سوره الجن هفتاد و دومین سوره از سوره های قرآن عظیم الشان است. سوره ی «جن» یا به اصطلاح سوره ی «قُلْ أُوحِیَ» از جمله سوره های مکی است. چنانچه در بالا آوردیم سوره جن دارای (2) دو رکوع، (28) بیست و هشت آیات، (287) دو صد و هشتاد و هفت کلمه، (1126) یک هزار و یکصد و بیست و شش حرف و (424) چهار صد و بیست و چهار نقطه است.

مفسرین می نویسند که این سوره حدوداً در سال ۶ بعثت، بعد از اینکه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم برای دعوت قبیلۀ ثقیف به طائف رفته بود، و آنها در ضمن اینکه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول نداشتند، وبا لعکس به آزار واذیت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم نیز پرداختند، در مکه نازل شد.

- این سوره بصورت عمدتاً درباره مخلوق ناپیدائی بنام جن بحث می نماید. در این سوره سخن از ایمان آوردن آنها به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و فروتنی آنان در برابر قرآن عظیم الشان، ایمان و اعتقاد آنها به معاد و روز بارگشت، و وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و بخش مسائلی دیگری را مورد بحث قرار داده است.

- هکذا در این سوره به مسئله یگانه بودن الله (ج) و بازگشت پس از مرگ بحث صورت گرفته.

- در این سوره از مسئله علم غیب، که هیچ کس از آن آگاهی ندارد جز آنچه که خداوند متعال اراده کرده است، یاد آوری شده است.

وجه تسمیه:

این سوره به دلایل آنکه در باره قصه زندگی، احوال و فعالیت های جنیان و بیم دهی آنان پرداخته است بنام سوره «جن» مسمی گردیده است. در ضمن قابل تذکر است که اسم جن در مجموع بیست و دو بار در قرآن عظیم الشان ذکر یافته است.

محتوای کلی سوره:

در بخش اول سوره که تقریباً نوزده آیه از جمله بیست و هشت آیه این سوره را در بر میگیرد، سخن از ایمان جن به پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم، خضوع ایشان در برابر قرآن مجید، ایمان و اعتقاد آنها به معاد یعنی روز آخرت، وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و امثال آن مسائل که درین آیات مورد بحث قرار گرفته است.

در این سوره بر بسیاری از عقائد خرافی در مورد «جن» اصلاح و رهنمایی صورت گرفته و با استدلال عالی مسایل مورد روشنی قرار داده شده است. همچنان درین سوره بر بسیاری از خرافات در مورد جن که در ذهن بخش از انسان ها وجود داشته و به

اصطلاح خطور می کند ، خط بطلان کشیده است.
در بخش دیگری از این سوره اشاره ای به مسئله توحید و معاد آمده است.
در آخرین بخش این سوره، مسئله علم به غیب به بحث گرفته شده است. درین بخش تأکید اکید شده است که هیچ کس به جز آنچه را خداوند متعال اراده کرده است، آگاهی ندارد.

مباحث مورد بحث در سوره جن:

در سوره جن بصورت عموم بر چهار محور اساسی بحث بعمل می آید و این مباحث عبارتند از:

- مبحث اول:** حکایت از ایمان جن: (آغاز از آیه 1 الی آیه هفت).
مبحث دوم: حراست از وحی: (این موضوع از آیه 8 سوره آغاز والی آیه پانزده ، این سوره ادامه می یابد).
مبحث سوم: دعوت به یکتاپرستی: (آیه 23 آغاز والی آیه 24، این سوره ادامه می یابد).
مبحث چهارم: خداوند عالم غیب است: (این بحث آن از آیه 25 سوره آغاز والی آیه 28 ، این سوره ادامه می یابد).

بسم الرحمن الرحیم ترجمه سوره جن

بسم الله الرحمن الرحيم
به نام الله بخشنده و مهربان

« قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا » ﴿١﴾

(بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان (به تلاوت من) گوش فراداده اند، سپس گفته اند: «ما قرآن عجیبی شنیده ایم.») (۱)
کلمه «نَفَرٌ» به گروه سه تا هفت یا ده نفره اطلاق می گردد.

شان نزول:

امام بخاری، امام ترمذی و سایرین از ابن عباس (رض) روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است ولیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود به بازار عکاظ رفتند.
ریشه عربی کلمه «عکاظ» ، از «عَكْظَ يَعْكُظُ عُكَاظًا» گرفته شده ، ابن منظور در باره است. ابن منظور جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی الانصاری الخزرجی عالم شهیر زبان ، لغت و تاریخ کشور مصر (630 قمری) در شرح این کلمه می نویسد :
«فيعكظ بعضهم بالفخار ای يَدْعَك»؛ «عکاظ را عکاظ می گفتند، چون عرب در آن، جمع می شدند و به دیگران فخر می فروختند.»
عکاظ از جمله باران های مشهوری است در مکه که همه ساله با شان و شوکت برای

تبادل اجناس تجارتی برپا می شود و در جنب تجارت مسابقات شعر و ادب و پهلونی و سایر مسابقات معروف آن زمان صورت می گرفت. و به اصطلاح اعراب در آن بازار به فخر و مباہات می پرداختند.

ابن عباس می فرماید: در آن هنگام میان شیاطین و اخبار آسمانی مانع ایجاد و طرف آنها شهاب پر تاب می شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. سران و بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته مگر به علت حادثه بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثه را بیابید آنان (شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را که میان آنها و اخبار آسمانی حایل شده بود، جستجو کردند.) گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذارشان به نخله افتاد، در آنجا پیامبر صلی الله علیه وسلم با یاران خود نماز صبح را اقامه می کرد. (تھامه سرزمینی است هموار و ساحلی که از سمت شمال از شبه جزیره سینا تا نواحی یمن جنوبی امتداد دارد. شهرهای مکه، نجران، جدّه، صفا در این منطقه واقع است. به مکه معظمه به همین دلیل، تھامه نیز گفته می شود. در این سرزمین قبائلی نیز پیش از اسلام زندگی می کردند. درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در کنار اوصاف قریشی، ابطحی، مکی و مدنی، تھامی نیز ذکر شده است. کوهی نیز در این ناحیه وجود دارد که به کوه تھامه شهرت دارد)

گروه جن چون تلاوت قرآن کریم را شنیدند گوش دادند و گفتند: به الله قسم همین است آن که میان شما و خبر آسمان حایل شده است. از آن جا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش آیندی را شنیدیم بنابر این « قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ » به پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد. (مواخذ: تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تالیف علامه جلال الدین سیوطی ترجمه عبد الکریم ارشاد فاریابی).

- ابن جوزی در کتاب «صفوة الصفوة» از سهل بن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یک پارچه سنگ ساخته شده بود و در آنجا جن زندگی می کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ قوی الهیکل و تنومندی با جامه پُرطراوت پشمی رو به کعبه نماز می خواند، تازگی و طراوت جامه او بیشتر مایه شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشتی اندامش، سلامش کردم جواب سلام را داد و گفت: ای سهل، جثه بزرگ لباس را کهنه نمی کند. بلکه لباس را ارتکاب گناهان و خوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می آید کهنه می سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لباس عیسی و محمد را ملاقات کردم و به هر دو ایمان آوردم. گفتم: خودت کیستی؟ گفت: از آن جماعتی هستم که خدا « قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ » را در موردشان نازل کرده است.

جن:

قبل از همه باید گفت که بدبختی بعضی انسانها درین است که فهم و درک همه چیز ماحول و مافوق و مسایل و سوالهای مربوط به زندگی و مرگ را صرف به لمس و فهم حواس پنجگانه خویش به صورت ملموس مرتبط ساخته و خارج از آن را قبول کرده نمی تواند. درحالیکه هست موارد و حالاتیکه درک و لمس آن تعمق و ریاضت و ایمان میطلبد و درک بخش ازین مسایل و مفاهیم ایجاب ممارست های بیشتر و بیشتر نموده و درک

مراحل مختلف از معرفت را ایجاد مینماید. در بخش آن بعد از ایمان به الله تعالی فهم و درک مسایل حاصل میشود. اما در کل این بحث باریکی های خویش را دارد که عدم دقت به این باریکی های اعتقادی میتواند انسان را در صورت عدم احتیاط لازم به بد راهه و گمراهی بکشد. با این مقدمه مختصر اضافه میکنم که:

- جن (به کسر جیم و شد نون) در زبان عربی به معنای پوشیده، پنهان، غیر مرئی که دیده نمیشود، یا پشت پرده در زبان دری - فارسی، آمده است.

در فرهنگ عمید در مورد معنای جن می نویسد: جن- جنه: (به کسر جیم و تشدید نون) به موجودی خیالی و به موجودی خیالی و غیر مرئی بین انسان و ارواح رامیگویند که واحدش جنی و مونث آن جنیه است. جنی یعنی یک مرد جن و جنیه یعنی یک زن جن. نویسنده برهان قاطع در معنای جن گفته است: جن بکسر اول در عربی معروف است که پری و دیو باشد و دل را نیز میگویند و قلب هم خوانند و اول و نخست را هم گویند که در مقابل کهنگی است. در فرهنگ عربی المنجد هم مانند فرهنگ عمید جن بمعنی موجودی خیالی بین انسان و ارواح آمده و به این سبب به این اسم نامیده شده که از دید ما مخفی و پوشیده است.

در فرهنگ لاروس در معنای جن نوشته شده است: الجن: موجود نامرئی بین انسان و ارواح، پری است که واحد آن جنی و مونث آن جنیه است.

- دارای علم، ادراک، تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (در آیات مختلفی از سوره جن مباحثی در مورد اجنه صورت گرفته است).

- علمای علم لغت میفرمایند که: جن در برابر کلمه انس می آید. جن، موجود غیر مادی و شاید نیمه مادی است. به هر حال از جنس ما یعنی جنس انسان نیست ولی بنا به صراحت آیات قرآن کریم، در اکثر احوال، همطراز و هم عرض انسان است.

همچنان علمای علم لغت می افزایند: جنّ را فرزندان جان و بنابراین جانّ را ابو الجن و جمع جنّ را جنّه و جنان، و جنی را منسوب به جنّ یا جنّه دانسته اند (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ (مبارک بن محمد)، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت ۱۴۱۸/ ۱۹۹۷. (ابن بابویه، الامالی، قم ۱۴۱۷.)

برخی «الجانّ» را که در قرآن کریم به همراه انس به کار رفته است، اسم جمع جنّ دانسته اند (بن تیمیه، مجموع الفتاوی، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۲۱/ ۲۰۰۰).

(ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، چاپ عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت ۱۴۱۵/ ۱۹۹۵.)

ابن قتیبه شیاطین را جنّیان سرکش و جانّ را جنّهای ضعیف دانسته است. (ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳.)

نولد که واژه جنّ را معرّب از اصل حبشی آن دانسته است، اما به نظر دیگر خاورشناسان، ریشه کلمه جنّ در زبانهای اکدی، آرامی، عبری، و سریانی، به معنای پوشش و استتار، وجود دارد.

ماهیت جن:

پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشان از ماهیت جن اینگونه ما را باخبر می سازد:

- «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (سوره الحجر: 27) «و جن را قبل از آن ها از آتش سوزان خلق کردیم.».
- در (آیه 27 ، سوره حجر) برای این موضوع تأکید بعمل آمده است که: خلقت جن ها در روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است.
- پروردگار با عظمت ما می فرماید: « وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ » (سوره الرحمن: 15) (و جن را از شعله ای آتش آفرید).
- و در حدیثی که حضرت بی بی عایشه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده آمده است: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ» (مسلم: 5314) «ملائکه از نور و جن از شعله ای آتش و آدم از آنچه برای تان وصف شده، خلق شده اند.».
- مطابق تعریف قرآن عظیم الشان، جن از آتش خلق گردیده است، طوریکه انسان از خاک خلق گردیده است. « و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون و الجان خلقناه من قبل من نار السموم » (همانا ما انسان را از گل و لای ساخورده تغییر یافته، خلق نموده ایم و جن را از آتش گدازنده خلق کردیم).
- جنیان چون انسانها دسته دسته به دنیا آمده اند، تا زمان مرگ زندگی کرده و بعد به جهان آخرت خواهند رفت. (سوره فصلت، آیه 25).
- جنیان مثل انسانها نیز تمایلات نفسانی دارند. (سوره الرحمن، آیه 56).
- جن مانند انسان مکلف به اعمال است « و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ».
- تعداد جنیان بیش از انسانها است. (سوره انعام، آیه 128).
- جن دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و دارای قدرت منطق و استدلال است. (این مشخصه در آیات متعددی سوره جن به وضاحت بیان گردیده است.)
- جن و انس هر دو نیکوکار و گناهکار دارند و گناهکارانشان اهل دوزخ می باشند « و لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن و الانس لهم قلوب لا يفقهون بها... اولئك هم الغافلون »
- جن مانند انسانها می میرند و از بین می روند. و گروهی جای گروهی را می گیرند.
- جن توانمندی و قدرت نفوذ در آسمان ها و خبرگیری و استراق سمع را قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند و بعد از بعثت از آن منع شدند.
- در میان جن ها افرادی یافت می شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان گونه که میان انسان ها چنین است (سوره نمل، 39).
- قدرت بر انجام بعضی از کارهای مورد نیاز انسان را دارند (سباء ، 12 – 13)
- در داستان حضرت سلیمان علیه السلام آمده که: جن مدعی میشود که می تواند تخت بلقیس را به نزد سلیمان آورد پیش از آن که از مجلس برخیزد حاضر می نماید. (سوره نمل آیات 30 - 40)
- از فحوای مجموع این آیات طوری معلوم میشود که: جن یک موجود خیالی نیست طوریکه برخی از انسانها فکر میکنند، بلکه جن یک موجود واقعی مادی است که ارتباط با او امکان پذیر است و طوریکه عده ای هم با او ارتباط برقرار کرده اند. اگرچه از روزگاران قدیم بین انسان و جن، شیوه های مختلفی از روابط تصور می شده است. طوریکه در آیه 6 سوره جن آمده است و همانا مردانی از انس به مردانی از جن پناه می بردند، پس به سختی های ایشان می افزودند».

- تعدادی از جن ها مؤمن صالح و تعدادی از آنان کافرند. (در سوره جن ، آیه 11).
 - در میان جن ها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان‌گونه که در میان انسان‌ها نیز چنین است « قَالَ عَفْرِتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ » سوره نمل آیه 39).

- از نظر آنچه که قرآن کریم برای ما بیان کرده، در خصلتها شبیه ترین موجودات به انسان است، یعنی موجودی است که مانند انسان بلکه مانند هر حیوانی تولد دارد، و مانند یک حیوان و انسان مرگ دارد، و مانند یک حیوان و انسان حشر دارد، ذریه (خانواده و نسل دارد، دو جنس یعنی مرد و زن دارد.
 اینها به دلیل اینکه عنصر و مبدأ اولی شان در خلقت با انسان متفاوت است تفاوتهایی با انسان دارند. در بعضی قسمتها، در آنچه که فضیلت و کمال واقعی است، از انسان پایین ترند یعنی دون انسان اند، و بعضی چیزها را از انسان بیشتر دارند که آنها کمال واقعی شمرده نمی شود. آنچه اینها در آن از انسان پایین ترند این است که در مراحل ایمانی و معنوی «مانند انسان نیستند.» البته مانند انسان مؤمن دارند غیرمؤمن دارند، حتی مشرک و کافر دارند، منکر خدا دارند، منکر انبیا دارند، مؤمن واقعی هم دارند. ولی افراد اینها در ایمان، آن مراتبی را که افراد بشر طی می کنند طی نمی کنند که مثلاً به مقام پیغمبری برسند. در این جهت تابع بشر هستند یعنی پیغمبرهای بشر هادی و راهنمای آنها هستند نه اینکه از خود پیغمبری داشته باشند.

و اما به دلیل اینکه عنصر اولی که اینها از آن آفریده شده اند با عنصر خاک متفاوت است تفاوتهایی با انسان دارند. طوریکه قلاً یادآور شدیم یکی از این تفاوت ها مسئله غیرمرئی بودن جن ها است، یعنی وجود دارد، مانند یک جسم هم وجود دارد ولی یک جسم غیرمرئی. دیگر مسئله سرعت است. در آنها حرکت وجود دارد ولی حرکت را به یک سرعتی انجام می دهند که برای بشر غیرقابل تصور است. در یک آن می توانند اینجا باشند و در آن بعد در دورترین کرات عالم باشند.

- جن موجودی است که هرچند دارای روح و جسم البته با قابلیت های بخصوص خود است اما در شرائط عادی از حس ما پنهان است.

معنای اصطلاحی جن:

در معنای اصطلاحی، جن به مخلوقی از مخلوقات خدای متعال اطلاق می شود که نامرئی است و از حواس ظاهری انسان پنهان است، طوریکه در فوق هم تذکر دادیم، جن را به این جهت جن نامیده اند که به چشم دیده نمیشود، مگر در موقعی که بخواهد قدرتی را که خدای متعال در او قرار داده به نمایش بگذارد.

(جنّه) جمع جن است و (جانّ) «تشدید نون» ابوالجن یعنی پدر جن هاست.

در فرهنگ لاروس و المنجد آمده: «جن: موجود نامرئی بین انسان و ارواح است، پری. واحد آن جنی و مونث آن جنّیه است».

- در مجمع البحرین آمده: جن موجوداتی اند که بر خلاف انسان هستند و به خاطر این که دیده نمی شوند جن نامیده شده اند. گفته شده که جن اجسامی اند هوایی که قادرند به اشکال مختلف درآیند. آنها دارای عقل و فهم بوده و بر انجام اعمال سخت قدرت دارند و ابن عربی حکایت کرده: مسلمین اجماع دارند که اجنه می خورند و می آشامند و نکاح می کنند، بر خلاف فلاسفه که منکر وجود جن هستند.

- فخر رازی در تفسیر کبیر خویش می نویسد: علماء درباره جن اختلاف کردند. بعضی گفته اند: جن از جنس غیر شیطان است و صحیح آن است که شیاطین از اقسام جن هستند، پس هر جنی که مؤمن باشد شیطان نامیده نمی شود و هر جنی که کافر باشد به اسم شیطان نامیده می شود و دلیل بر صحت این مطلب آن است که لفظ جن مشتق از اجتنان به معنای استتار است و هر چه که چنین باشد از جن شمرده می شود.

- راغب در (محاضرات) در وجه نامیدن جن گفته: جن چون از نظرها مستور است او را جن گفتند و در بسیاری از استعمالات، جن و شیطان متحد می نمایند.

غریف جن در اصطلاح آوازی است که از باد یا غیر آن در بیابان ظاهر می شود.

- همه علماء در این مورد توافق دارند که جن و شیاطین عبارت از اشخاصی نیستند که دارای اجسام کثیف باشند و مانند انسان و حیوانات رفت و آمد داشته باشند، بلکه قول متفق در مورد جن و شیطان همین است که:

اول:- آنها اجسامی هستند هوایی که قادرند به اشکال مختلف شکل گیرند و دارای عقل و فهم هستند و قدرت دارند کارهای سخت و طاقت فرسا را انجام دهند.

دوم:- حکما موجوداتی را ثابت کردند که نه مکان دارند و نه حالتی در مکان و گفتند: آنها مجرد از اجسام هستند.

- جن جسمی ناری و سفلی (پست) است که به اشکال مختلف در می آید حتی به شکل سگ و خوک، ولی به شکل فرشته و نبی در نمی آید.

معنای دیگر جن در برخی از روایات:

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر يك مفهوم وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می گردد، اعم از آنها که دارای عقل و درک اند و آنها که عقل و درک ندارند، و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است.

شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «خداوند جن را پنج صنف آفریده است:

صنفي مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین اند، و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است» با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستانها در مورد جن گفته می شود، حل خواهد شد.

انواع جن:

علامه شیخ الإسلام أبو عمر، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (368 - 463 هجری) در مورد کلمه « جن » مینویسد که اصطلاح « جن » دارای مراتبی مختلفی است از جمله:

- 1- جن خالص را «جنى» می گویند.
- 2- جنى که با انسانها زندگی می کند، آن را «عامر» که جمعش «عمار» است می نامند.
- 3- جنى که مزاحم اطفال می شود آن را «ارواح» می گویند.
- 4- جنى که اعمال زشت و خبیث را انجام دهد و متعرض گناه شود، آن را «شیطان»

می‌گویند.

5- جنی که در حد فراوانی کارهای بد و خبیث را انجام دهد، آن را «عفریت» می‌گویند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم راجع به انواع جنیان فرمود: «الجن ثلاثة أصناف: فصنف يطير في الهواء، وصنف حيّات وكلاب، وصنف يحلون ويظعنون». (جنیان سه نوع دارند: نوعی از آنها در فضا پرواز می‌کند. نوعی دیگر از آنها، مار و سگ ها هستند و نوع سوم آنها در منازل و خانه ها سکونت می‌جویند). (این حدیث را طبرانی، حاکم، و بیهقی به سندی صحیح آن را در «الأسماء والصفات» روایت کرده است. «صحیح الجامع: 85/3».

شکل و هیكل اجنه:

در مورد شکل و هیكل اجنه حدیثی داریم از ابی ثعلبه خشنی (رضی الله عنه) که: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «الجن ثلاثة أصناف: صنف لهم أجنحة يطیرون فی الهواء، وصنف حیات، وصنف یحلون ویظعنون» یعنی: «اجنه بر سه گونه اند: گونه ای از آنان بال هایی دارند و در آسمان به پرواز درمی آیند، گونه ای به شکل مار هستند و گونه ی دیگر اقامت نموده و کوچ می کنند.» (رواه الطبرانی وقال الهیثمی فی المجمع: (رجالہ وثقوا وفی بعضهم خلاف) (الحدیث أخرجه ابن حبان والحاكم وأورده السيوطی فی الجامع الصغير. رقم: 365).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: «اجنه به شکل های شتر، گاو، گوسفند، اسب، قاطر و خر و نیز به شکل بنی آدم هستند، یکبار شیطان بر قریش به شکل یک پیرمرد نجدی ظاهر شد، وقتی در دارالندوه گردآمده بودند تا ببینند آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم به قتل برسانند یا او را به زندان بیافکنند و یا او را تبعید نمایند. در قرآن کریم آمده است: «وإذ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» یعنی: (و (یاد کن) هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و الله بهترین تدبیر کنندگان است).

وقتی که قریش برای خارج شدن برای جنگ بدر گردآمده بودند و آنچه در جنگ میان آنان و کنانه رخ داده بود را یادآوردند چیزی نمانده بود که از نبرد منصرف شوند، در آن هنگام ابلیس به صورت سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی، که از اشراف بنی کنانه بود، بر آنان ظاهر شد و خطاب به ایشان گفت: من شما را از اینکه گزند از قبیلۀ کنانه به شما برسد در امان می‌دارم. با این حرف آنان برای جنگ بیرون شدند و شیطان نیز همراه شان بود و از ایشان جدا نمی‌شد. ولی زمانی که نبرد درگرفت و دشمن خدا لشکر خدا را دید که از آسمان فرود می‌آیند پشت به آنان نمود و پا به فرار گذاشت. قریشیان گفتند: کجا می‌روی ای سراقه؟ مگر خودت نگفتی که همراه ما هستی و ما را تنها نمی‌گذاری؟ جواب داد: «إني بريء منكم إني أرى ما لا ترون إني أخاف الله والله شديد العقاب» (سوره الانفال: 48) یعنی: «من از شما بیزارم من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا بیمناکم و خدا سخت‌کیفر است.»

نشانه های بسیاری که نشانگر جلوه نمودن اجنه به صورت آدمیان هستند، بیانگر قدرت اجنه در به شکل های مختلف درآوردن خویش می باشد.

بصورت کل در بین اجنه، اجنه های درستکار، شیطان، دیو (مارد)، مرید (بسیار

سرکشی) و عفریت وجود دارند. خداوند متعال در سوره ی صافات می فرماید: « وَحِفْظاً مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ » یعنی: « و (آن را) از هر شیطان (مارد) سرکشی نگاه داشتیم. » و در سوره ی حج: « وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ » یعنی: « و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند. » و در سوره ی نمل بیان می فرماید: « قَالَ عَفْرَيْتُ مِّنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ » یعنی: « عفریتی از جن گفت من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم. » و همانطور که در حدیث ذکر شد، برخی از آنان پرواز می کنند، و برخی نیز غواص هستند (در آب فرو می روند)، چنانکه در خداوند متعال در سوره ی ص می فرماید: « وَالشَّيَاطِينُ كُلٌّ بَنَاءٌ وَغَوَاصٌّ » یعنی: « و شیطانها را [از] بنا و غواص. ».

همچنین در میان آنان کسانی هستند که پیرو دین اسلام هستند و عده ای کافر و یهودی، مسیحی، مجوسی یا پیرو ادیان هستند. طوریکه در آیه سوره جن «وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا» یعنی: « و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقه هایی گوناگونیم. » و ادامه می دهد: « وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا » یعنی: « و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند پس کسانی که به فرمانند آنان در جستجوی راه درستند. ».

هکذا در بین جنیان، اجنه عاقل و باهوش و افرادی نادان و احمق وجود دارد. خداوند متعال می فرماید: « وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ » (سوره الأنعام: 38) یعنی: « و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند مگر آنکه آنها (نیز) گروه هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید. ».

اجنه ی پرنده گونه ای از انواع اجنه است که در آسمان به پرواز درمی آید، مانند پرنده ای که در آسمان می پرد و مسافت های زیادی را با سرعت زیاد می پیماید. برخی دیگر اجنه ی « ریحانی » (بادی) هستند که به « ریح » نسبت داده می شوند، این نوع از اجنه وقتی که در نفس انسانی وارد می شود چنان است که مدتی را در کالبد فرد برقرار نمی ماند و حرکاتی چابک و اغلب بدخو و بداخلاق است با این حال از کالبد فرد مجنون و گرفتار می گریزد اگر احساس خطر کند که مرتبط با سحر و چشم زدن نباشد. اینجا است که ممکن است برخورد با اینگونه از اجنه دشوار باشد، به همین دلیل دیده می شود که برخی از افسونگران چهار انگشت فرد گرفتار (مجنون) را و برخی هر ده انگشت وی را می بندند به نیت آنکه جن مذکور را محبوس کنند و نگذارند بگریزد، ممکن است این شیوه را از کتاب « لقط المرجان فی أحكام الجان » سیوطی که از کتاب « العرائس » ابن جوزی نقل نموده، برگرفته باشند؛ که طالب علمی سفر می کرد. در راه شخصی با وی همراه شد و زمانی که به نزدیکی های شهر مقصد رسیدند، آن شخص به او گفت: چنان شد که من بر تو حق و مهتری (زام) یابم. من مردی از اجنه هستم و حاجتی از تو دارم. گفت: آن چیست؟

گفت: وقتی که به فلان جا رسیدی، آن جا مرغ هایی را می بینی که میانشان یک خروس سفید وجود دارد، آن را از صاحبش بخواه و خریداری نموده و ذبحش کن. آن طالب علم نیز گفت: ای برادر، من نیز از تو حاجتی می خواهم. گفت: بگو، آن چیست؟ گفت: چنانچه شیطان (مارد) پلیدی که هیچ دعا و افسونی در او کارگر نباشد و با آدمی ستیزه و لجابت کند، چاره اش چیست؟

گفت: ریسمانی از پوست گوزن نر گرفته و انگشتان ابهام هر دو دست فرد جن زده را تند و محکم می بندی و روغن سداب کوهی را گرفته و به این ترتیب در بینی اش می چکانی که: در بینی راست چهار بار و در سمت چپ سه بار، آنگاه (جن) راه یافته به آن فرد خواهد مرد و هیچ جن دیگری هم به درون وی نخواهد رفت.

می گوید: وقتی وارد شهر شدم، به آن مکان رفته و آن خروس پیر را یافتم. خواستم آن را از صاحبش بخرم ولی نپذیرفت. به ناچار آن را به چندین برابر قیمتش از او خریداری کردم. (آن جن) با اشاره به من فهماند که آن را ذبح کنم و من ذبحش نمودم. فردای آن روز که بیرون آمدم دیدم عده ای از مردان و زنان دف می زنند و به من گفتند: ای جادوگر! گفتیم: من جادوگر نیستم. گفتند: درست از همان لحظه که تو آن خروس را سر بریدی، دختر جوانی نزد ما جن زده شده است.

از آن ها خواستم تا ریسمانی از پوست (یحمور) گورخر و روغن سداب کوهی برایم بیاورند. وقتی با او چنان عمل نمودم، فریادی کشید و گفت: وای که من آن را علیه خودم به تو آموختم. سپس روغن را در بینی وی ریختم و در همان لحظه مرد، و آن زن شفا یافت و دیگر هرگز هیچ شیطانی به سوی او بازنگشت.

این شیوه برای همه قابل استفاده بوده و درست تجربه شده هست، اما نه برای همه ی انواع اجنه، چون مریدها (دیو) و عفریت ها از منافذی به جز انگشت های ابهام خارج می شوند و ممکن است از چشم، شکم یا گوش فرد جن زده بیرون بیایند و آن عضو را در حین خارج شدن ناقص کنند. بنابراین بهتر است از این شیوه استفاده نکرده و جن مذکور را می توان با خواندن این آیه ی شریفه بر فرد جن زده و به نیت حبس آن جن، زندانی نمود: « وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ » (سوره یس: 9) یعنی: « و [ما] فراروی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم در نتیجه نمی توانند ببینند. »، و به إذن خداوند جن مذکور نمی تواند بگریزد.

«يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» ﴿٢﴾

(که) به راه راست هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگار خود قرار نخواهیم داد. (۲)

«الرُّشْدُ»: راه راست و درستی که پویندگان را به سر منزل سعادت و کمال می رساند.

«وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» ﴿٣﴾

و این که او پروردگار والای ما است زن و فرزندی اختیار نکرده است. (۳)
برخی از مفسران «جد» را به کسر جیم می دانند. یعنی ربوبیت پروردگار ما راست و حق است. گویی جنیان از قرآن حقایقی را دریافتند که آن ها را بر خطای عقیده شرکی شان آگاه و بیدار ساخت. همچنین احتمال دارد که مراد از «جد» ملک و فرمانروایی یا توانگری باشد چنان که در حدیث شریف آمده است: «لا ينفع ذا الجد منك

الجد» که ابو عبیده (رض) در معنای آن گفته است: «هیچ توانگری را توانگری و ثروتش در برابر تو سود نمی‌رساند». آن جنیان افزودند: «همسر و فرزندی برنگرفته است» یعنی: برتر است شأن و جلال و عظمت پروردگار ما از این‌که زن یا فرزندی برگیرد، آن‌گونه که گروهی از کفار این نسبت ناروا را به وی می‌دهند. چنین بود که جنیان به مجرد شنیدن قرآن بالبداهه دریافتند که الله تعالی از برگرفتن زن و فرزند پاک و منزّه است.

«وَأَنَّهُ كَانَ يَفْقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا» ﴿٤﴾

و (شگفت) آنکه از میان ما نادانی در باره الله سخنانی یاه می‌گفت (٤) «شطط» به معنای سخن ظالمانه، ناروا، نادرست و دور از حق و راستی است. «سَفِيهًا» یا گروه بی‌خردان و یا شخص ابلیس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد. «سفيه»: سبک مغز و کودنی است که این سبک‌مغزی وی ناشی از حماقت و جهالتش می‌باشد.

«وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» ﴿٥﴾

و اینکه ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند. (٥) «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» ﴿٦﴾

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. (٦) «رهقا» سفاقت و جهالت، گمراهی و سرکشی. «از فحوای جمله: «فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» که پناه بردن و اتصال تماس با جن که معمولاً برای رسیدن به اهداف نادرست صورت می‌گیرد، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید.

شان نزول:

- ابن منذر، ابن ابوحاتم و ابوشیخ در «عظمه» از کردم بن ابوسائب انصاری روایت می‌کنند: در اوایل شهرت و آوازه خیر پیامبر با پدرم به سوی مدینه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناه تو هستم، منادیی که ما او را نمی‌دیدیم، صدا کرد ای سرحان، [رهايش كن] بعد از این صدا برده با شتاب میان گله برگشت، خدا آیه «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» را به مکه به رسول خود نازل کرد.

- ابن سعد از ابورجای عطاردی منسوب به قبیله بنی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم مبعوث گردید من سرپرست خانواده خویش بودم و به طور کافی و شایسته به آن‌ها خدمت می‌کردم، در این هنگام با شتاب خارج شدیم و به بیابانی خالی از آب و علف رسیدیم. همیشه وقتی به چنین جاهایی می‌رسیدیم، شام‌گاهان سر گروه ما می‌گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می‌بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا اله الا الله و أن محمداً رسول

الله است. هرکس به این کلمه اقرار کند جان و مالش در امان است. بنابراین، برگشتیم و اسلام را پذیرفتیم. ابو رجاء گفته است: به نظر من الله تعالی این آیه را در باره من و یارانم «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ» نازل کرده است.

- خرائطی در کتاب «هواتف جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بن علاء و او از محمد بن عکبرشنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیله بنی تمیم آغاز مسلمان شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پرخم و پیچ راه می‌رفتم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد، از شتر پیاده شدم و او را خواباندم و از شتر جن به سرور این وادی پناه بردم و به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که مردی می‌خواهد با سلاحی که در دست دارد شتر مرا گردن بزند. هراسان از خواب بیدار شدم و چپ و راست نگاه کردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوباره خوابیدم، باز مثل سابق خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم رمیده است و ملتفت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن‌سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هرکدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهنده آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناک آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراس‌انگیز این وادی به پروردگار محمد صلی الله علیه وسلم پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آنها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: یثرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا دید و سر گذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوت کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیه «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» نازل شده است.

ازدواج باجن:

آنچه مسلم است این است که بنابر ذات وجودی جنیان آنها نیز مانند انسان دارای غریزه جنسی بوده و توالد و تناسل دارند و لازمه ادامه و بقای نسلشان آمیزش جنس مونث و مذکر است، اما این سوال که آیا آنها هم مانند انسانها و یا سایر جانداران با عمل لقاح و تشکیل نطفه تولد می‌یابند، چیزی نیست که از کلام خداوند متعال بتوان استنباط کرد ولی ابن عربی در فتوحات گفته است:

تناسل بشر به القای آب نطفه در رحم است و تناسل جن به القای هوا در رحم اثنی (جنس ماده) می‌باشد». (جن و شیطان صفحه 57)

طوری‌که در فوق تذکر دادیم که ارتباط برخی از انسان‌ها با جن‌ها قابل انکار نیست اما اینکه انسان می‌تواند با جن ازدواج کند، اکثر روایات در این بابت، از جمله روایات شفاهی است، و اسناد معتبری در این بابت وجود ندارد.

عالم جلیل القدر و شهیر اسلام ابن عربی (۵۶۰ تا ۶۳۸ ه. ق) در « الفتوحات المکیة فی معرفة أسرار المالکیة والملکیة » مینویسد که:

تناسل جن به القای هوا در رحم انثی است به همه حال در این مورد نمی توان حکم قطعی نمود. ولی در این هیچ جای شک نیست که: اما لذت بردن و آزار دادن توسط جن ها گاهی اتفاق می افتد.

در مورد زاد و ولد جن، خداوند پاک در قرآن کریم می فرماید: «أَفْتَتَخُونَهُ وَذُرِيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (سوره الکهف: 50) یعنی: «آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمايند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند.» معنی کلمه ی « الذرية » همان اولاد و خانواده می باشد.
خواننده محترم!

در مورد ازدواج جن با انسان و یا هم بالعکس ازدواج انسان با جن تفاسیر و نقل قول های متعددی از علما نقل شده ، برخی از علما این ازدواج را محال می دانند و برخی دیگر آنرا ممکن الوقوع دانسته اما از آن منع کرده اند.

ازدواج انسان با جن اگر محال نباشد بسیار نادر است و اگر هم واقع شود از جهت انسان غیر اختیاری است .

در میان علماء در مورد ازدواج انسان با جن به سه نظریه مشهور اکتفاء کرد:

اول: برخی از علما ازدواج با جن را بصورت مطلق جایز می دانند و برخی دیگر از همین علماء این ازدواج را جایز ولی مکروه می شمارند.

عالم شهیر جهان اسلام امام جلال الدین سیوطی در اشباه و نظایرش از عماد بن یونس نقل می کند که در شرح الوجیز می گوید: انسان می تواند با جنی ازدواج کند. حسن بصری ازدواج با جن را مشروط به وجود شهود جایز می داند.

دوم: جمهور علماء ازدواج انسان با جن را ممکن و لی غیر جایز می دانند و از آن منع کرده اند.

سوم: گروه از علما مانند ابن یونس و ابن عبدالسلام منکر امکان ازدواج انسان با جن از لحاظ ماهیتی هستند.

قائلین به جواز نکاح جن و انس به ادله متعددی استدلال دارند، که برخی از این ادله عبارتند از:

1- آیه « وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ » (سوره الأنعام، آیه 128) (خداوند متعال می فرماید: روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می آوریم ای گروه جنیان ! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید . می گویند: پروردگارا ! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم .)

در این آیه خداوند از حال جنیان و انسانها در قیامت خبر می دهد و محل استدلال « رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ » است که صراحت دارد به اینکه انسانها از جنیان و جنیان از انسانها لذت جویی کرده اند و از مصادیق استمتاع و لذت جویی ازدواج و تناکح بین آنهاست.

ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می گوید: « الاستمتاع بالشیء هو أن يتمتع به فینال به ما يطلبه ويريد و يهواه ويدخل في ذلك استمتاع الرجال بالنساء بعضهم ببعض كما قال «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» وفي الجملة استمتاع الإنس بالجن والجن بالإنس يشبه استمتاع الإنس بالإنس»

یعنی منظور از استمتاع از چیزی لذت جویی از آن چیز است به اینکه به آنچه که می خواهد و طلب می کند و هوا و هوس او بر آن است برسد. لذت جویی و کامیابی مردان از زنان نیز در استمتاع وارد است چون خداوند می فرماید: (پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید، باید که مهریه او را بپردازید، و این واجبی (از واجبات الهی) است.) خلاصه اینکه استمتاع انس از جن و بالعکس همانند لذت جویی انسان از انسان است.

2- استدلال به آیه « وَشَارَكُوهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ » (سوره الإسراء، آیه 64) (خداوند خطاب به شیطان که از جنیان است میگوید: و در اموال آنان و در اولاد ایشان شرکت جوی .

3- استدلال به آیه « فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ » (سوره الرحمن، آیه 56) (یعنی در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و جنیها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است .

می گویند آیه اشاره به این دارد که همانطور که انسان با زنان مقاربت می کند جنیها هم می توانند مقاربت بکنند.

4- استدلال به حدیثی که ابوداود روایت کرده « هل رأى فيكم المغربون قلت وما المغربون ؟ » قال « الذين يشتركون فيهم الجن » یعنی آیا در میان شما مغربون دیده شده اند گفته شد مغربون چه کسانی هستند فرمود: کسانی که جن در آنها شریک است.

5- استدلال به حدیثی که ابن حجر در لسان المیزان روایت کرده « لا تذهب الدنيا حتى يكثر فيكم أولاد الجن » دنیا از بین نمی رود تا اینکه در میان شما فرزندان جنی زیاد شود.

6- استدلال به حدیثی که ابن عدی در الکامل آورده « كان أحد أبوى بلقيس جنيا » یکی از پدر و مادر بلقيس جنی بوده اند.

یادداشت ضروری:

اکثر احادیثی که برای جواز ازدواج انسان با جن صورت گرفته است از احادیث ضعیفه و نمیتوان بر آن استدلال شرعی نمود.

دلایل جمهور علماء:

دلایل جمهور علماء که معتقد به که امکان ازدواج با جن را جایز می دانند، از آن منع بعمل آورده اند:

1- امام احمد و اسحاق بصورت مرسل از زهری روایت کرده اند : (نهی رسول الله

- صلی الله علیه و سلم عن نکاح الجن) یعنی رسول خدا از ازدواج با جن نهی کرد.
- 2- از آنجا که مشروعیت نکاح برای الفت و سکون و آرامش و مودت است و چنین مفاهیمی در جن مفقود است و وجود ندارد بلکه به نسبت انسان در جن ضد آن یعنی عداوت وجود دارد از دواج با جن جایز نیست.
- 3- اذنی از طرف شارع بر جواز آن وارد نشده است و در آیه « فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ » لفظ نساء اختصاص به مونث بنی آدم دارد پس غیر آن بر تحریم باقی می ماند چون اصل در ابضاع و فروج حرمت است مگر اینکه دلیلی بر حلیت وارد شود.
- 4- بخاطر ضرری که متوجه فرزند است حرّ (انسان آزاد) از ازدواج با أمة (کنیز) منع می شود چون فرزند او برده می گردد شکی نیست که ضرر در ازدواج با جن بیشتر است پس وقتی از ازدواج با کنیز بخاطر اختلاف در نوع منع می شود از نکاح با جنیة از باب اولی بخاطر اختلاف در جنس منع می گردد.
- 5- از انزاء خر بر اسب نهی شده است و در روایتی که ابوداود ، نسائی و احمد نقل کرده اند پیامبر فرمود: « انما يفعل ذلک الذین لا يعلمون » یعنی جاهلان این کار را انجام می دهند. این منع بخاطر اختلاف در جنس است که به نسبت انسان و جن از باب اولی صدق می کند.
- 6- از امام مالک در مورد مردی از جن که می خواهد با دختری ازدواج کند سوال شد ایشان در جواب گفت: « لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا فِي الدِّينِ ، وَلَكِنْ أَكْثَرُهُ أَنْ تُوْجَدَ امْرَأَةٌ حَامِلَةٌ فَتَدَّعِي أَنَّهُ مِنْ زَوْجِهَا الْجَنِّي فَيَكْثُرُ الْفُسَادُ. » یعنی از لحاظ شرعی (در صورتی که جنی مسلمان باشد) اشکالی نمی بینم اما آنرا مکروه می دانم چرا که زمانی که زن از جنی باردار شد به او گفته می شود شوهر تو کیست؟ او می گوید از جنیان است و به این صورت فساد و فحشاء در اسلام زیاد می شود.
- 7- از جهت غریزه و فطرت انسان تمایلی برای ازدواج با جن ندارد و نزد انسانها چنین ازدواجی شوم و غریب است .
- 8- حدیث ابی سعید رضی الله عنه که مسلم روایت کرده و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: « إِنْ بِالْمَدِينَةِ جَنَّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَأَذْنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ » یعنی در شهر مدینه جنیان وجود دارند که مسلمان شده اند پس اگر چیزی از جنیان را مشاهده کردید سه روز به او مهلت دهید تا آنجا را ترک کند اگر بعد از آن نمایان شد آنرا بکشید چون شیطان است.
- در این حدیث از ارتباط و نزدیک شدن جن با انسان منع شده است پس چگونه امکان دارد که ازدواج مسلمان با جنی جایز باشد.
- 9- ازدواج با جن مقاصد شرعی نکاح را محقق نمی کند چون مهمترین مقاصد نکاح تولید مثل و ایجاد انس و الفت و محافظت جامعه از فساد و تباهی است . وقتی که تحقق این مقاصد در

ازدواج انسان با انسان وجود نداشته باشد چنین ازدواجی مکروه است و از آن منع می گردد پس نکاح با جنی از باب اولی مردود است.

10- خداوند از موالات و دوستی با اجنه و شیاطین منع کرده است و می فرماید: « وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا » (سوره الکهف 50)
یعنی آن گاه که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد. آیا او و فرزندان او را با وجود این که ایشان دشمنان شما هستند، به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!

11- ازدواج با جن خطرات زیادی برای انسان ببار می آورد، از جمله مسلط شدن جنی ها بر زوج انسی خود می باشد، و حتی او را به قتل نزدیکان و فرزندان انسی اش دستور دهد و او را از ازدواج و مقاربت با همسر انسی منع کند. آنچنانکه علما در کتب مختلف بیان کرده اند رها شدن از زوج یا زوجه جنی بسیار سخت است.

«وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» ﴿٧﴾

و اینکه آنها گمان کردند، همان گونه که شما گمان می کردید، که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی کند. (٧)

« وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا » ﴿٨﴾

و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم (٨)
«مُلِئَتْ» «پراشده».

«حَرَسًا» «محافظان، نگهبانان».

«وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا

رَصْدًا» ﴿٩﴾

و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد. (٩)

شهاب: «شهاب» در لغت به معنای شعله ای از آتش است که زبانه می کشد. (راغب، مفردات فی غریب القرآن، جلد 1، صفحه 465.)

رصد: «رصد» در لغت به معنای آماده برای مراقبت، در کمین بودن و کمین کننده آمده است. (قاموس قرآن، جلد 3، صفحه 101.)

استراق سمع: استراق اصلاً از ماده «سرق» به معنای دزدی است، گرفته شده است (لسان العرب، جلد 10، صفحه 156). دزدی یا سرقت یعنی اینکه مال کسی را به طور مخفیانه بر میداری بدون اینکه مالک و صاحب مال از آن اطلاع داشته باشد.

« استراق سمع » هم به معنای دزدی کلام است؛ یعنی وقتی که دو نفر با هم آهسته صحبت می کنند و می خواهند کسی متوجه صحبت آنان نشود، شخصی در خفا به کلام آنها گوش میدهد، طوریکه دین مقدس اسلام این استماع مخفیانه را نگوشت نموده واز جمه آنها از گناهان کبیره بحساب آورده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با زیبایی خاصی فرموده است: « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ » (سخن چین وارد بهشت نمی شود) (بخاری 6056 و مسلم 105)
همچنان پروردگار با عظمت ما درمورد استراق سمع در (سوره صافات) می فرماید: « إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ. » (مگر آنها که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می کند)
و این موضوع یکبار دیگر در (آیات 17 الی 18 سوره الحجر) چنین یاد آوری شده است: « وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَّ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ » «و آن را» (یعنی: آسمان را) «از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم» (به طوری که شیاطین نمی توانند به آن دستبرد زده و چیزی از وحی یا غیر آن را بشنوند) «مگر کسی که دزدیده گوش فراده که شهابی روشن در پی او می افتد» (و بی درنگ او را دنبال کرده یا به قتلش می رساند، یا او را آشفته حال و درمانده می گرداند چنان که در هر حال از استراق سمع بازش می دارد).

در مورد آیات سوره جن، آیات از سوره (صافات) و آیات از سوره (حجر) که در فوق از آن یاد آوری بعمل آوردیم، مفسرین تفاسیر مختلفی در تفاسیر خویش ارائه داشته اند از جمله مفسر «تفسیر فی ظلال» بابسیار دقت به این موضوع اشاره فرموده می فرماید: « اینها حقایقی است که درک آن برای ما ممکن نیست و باید به آنچه در عمل واقعی ما در این زندگی مؤثر است بپردازیم» این مفسر جلیل القدر به تفسیر اجمالی در این بابت قناعت نموده، و از توضیح و تبیین بیشتر این مسئله خود داری نموده است.
او با اعتراف به ناتوانی درک این حقایق، می گوید: «شیطان و چگونگی استراق سمع او و همچنین این که شیطان چه چیزی را استراق سمع می کند؟! از غیب های الهی است که از خلال نصوص نمی توان به آن دست یافت، و پرداختن به آن نتیجه ای ندارد؛ زیرا بر اعتقادات ما چیزی نمی افزاید، و جز اشتغال فکر انسان به امری که به او ارتباط خاصی ندارد و او را از انجام عمل حقیقی او در این زندگی باز می دارد ثمره ای نخواهد داشت. (شاذلی، سیدبن قطب، تفسیر فی ظلال قرآن، جلد 4، صفحه 2133، ناشر دارالشروق، چاپ هفدهم، بیروت، 1412ق.)

مفسر تفسیر نمونه درتفسیر خویش نیز به این موضوع تماس گرفته و مینویسد: «البته نباید تردید داشت که قرآن یک کتاب بزرگ انسان سازی و تربیت و حیات است، اگر چیزی ارتباط با زندگی انسان ها نداشته باشد مطلقاً در آن مطرح نخواهد شد، همه آن درس زندگی است، چرا که قرآن نور و کتاب مبین است و برای فهم و تدبر و هدایت مردم نازل شده است، پس چگونه فهم این آیات به ما ارتباطی ندارد؟ به هر حال ما این طرز موضع گیری را در برابر این گونه آیات و مانند آن نمی پسندیم. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد 11، صفحه 43، دارالکتب اسلامی، چاپ اول، تهران، 1374ش)

نظریات سایر مفسران در مورد «استراق سمع»:

سایر مفسرین در مورد تفسیر «استراق سمع» تفاسیر مختلفی را در این باب ارائه داشته اند، طوریکه برخی از این مفسرین می فرمایند:

که به یک بارکی موضوع «پر شدن آسمان از نگهبانان قوی پیش آمد، و قبلاً چنین نبوده، بلکه جنیان آزادانه به آسمان پائین و بالا می رفتند، و در جایی که خبرهای غیبی و سخنان ملائکه به گوششان برسد می نشستند». و از ذیل آیه که با «فاء» تفریع فرموده: «فمن...» استفاده می شود که جنیان خواسته اند بگویند از امروز هر کس از ما بخواهد در آن نقطه های قبلی آسمان به گوش بنشیند، تیرهای شهابی را می یابد که از خصوصیاتش این است که تیراندازی در کمین دارد.

از مجموع دو آیه مربوط به این نتیجه مهم می رسمیم که: جنیان به یک حادثه مهمی در آسمان برخورد کرده اند، حادثه ای جدید که مقارن با نزول قرآن و بعثت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم رخ داده، و آن عبارت از این است که با بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم، جنیان از تلقی اخبار غیبی آسمانی و استراق سمع برای به دست آوردن آن ممنوع گردیدند.

بنابراین، این گونه می توان مطرح کرد که منظور از آسمان که جایگاه فرشتگان است، یک عالم ملکوتی و ما وراء طبیعی است، و از این جهان محسوس، برتر و بالاتر است، و منظور از نزدیک شدن شیاطین به این آسمان برای استراق سمع و پرتاب کردن شهاب ها به آنها آن است که آنها می خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده آگاهی یابند، ولی آنها شیاطین را با انوار معنوی ملکوتی که تاب تحمل آن را ندارند می رانند.

از (مجموع آیات سوره جن و حجر و صافات) بر می آید که موجوداتی به نام جن تا زمان معینی به عالم ملائکه راه می یافتند و یا به آن عالم نزدیک می شدند و سخنان ملائکه را می شنیدند و بعد از یک حادثه تاریخی آنها از ورود به آن فضا محروم و ممنوع شده اند و اگر به آن فضایی که ممنوع شده اند، جهت استراق سمع نزدیک شوند، بوسیله نگهبانانی از ملائکه تحت تعقیب قرار می گیرند و رانده می شوند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: «قبل از تولد عیسی علیه السلام شیاطین از آسمانها بازداشته نبودند لذا به آسمانها وارد شده اخبار غیب را از فرشتگان می شنیدند و سپس آن را به منجمان و کاهنان انتقال می دادند و چون عیسی علیه السلام متولد شد، شیاطین از سه آسمان بازداشته شدند و بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و سلم متولد شدند، آنها از همه آسمانها ممنوع شدند، از این جهت کار کاهنی با بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم از رونق افتاد».

پروردگار با عظمت در (آیات 6 الی 10 سوره الصافات) می فرماید: «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ، وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ، لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقْفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ، إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» «ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان زینت داده ایم، و آن را از هر شیطان سرکشی محفوظ داشتیم * نمی توانند به ملاً اعلی گوش فرا دهند، و از هر سو به راندنی سخت پرتاب می شوند، و برایشان عذاب دایمی است، مگر کسی که بر باید به ربایشی، پس شهابی درخشان از پی او می تازد».

بنابر این شیاطین هنگام استراق سمع مورد حمله شهابهای آتشین از طرف فرشتگان میشوند، مگر چیزی از سخن فرشتگان را که یکباره و به سرعت استراق سمع کند زیرا فرشتگان در میان خود، راجع به آنچه که در عالم روی خواهد داد - قبل از آنکه اهالی زمین آن را بدانند - سخن می‌گویند و مذاکره می‌کنند.

و مضمون احادیث صحیح در این باره، گویای آن است که قبل از اسلام، شیاطین به منظور استراق سمع به سوی آسمان بالا می‌رفتند و چون خداوند به امری از امور زمین حکم می‌راند، اهالی آسمان راجع به آن گفت‌وگو می‌کردند و شیطانی که تا نزدیکی‌شان آمده بود، آن سخن را می‌شنید و سپس آن را به شیطانی که پایین‌تر از وی بود القا می‌کرد و چه‌بسا که شهاب او را بعد از آنکه سخن را القا کرده بود، می‌سوزانید و چه‌بسا هم نمی‌سوزانید. آن‌گاه شیاطین این سخن را به‌سوی کاهنان القا می‌کردند پس آنها با آن سخن صد دروغ را درآمیخته و به خورد مردم می‌دادند و جاهلان تمام آن سخنان را باور می‌کردند. اما آن‌گاه که خدای عزوجل آیین اسلام را نازل کرد، آسمان به‌شدت مورد حراست قرار گرفت به طوری که هیچ شیطانی دیگر نمی‌تواند از تیررس شهابها بگریزد، و بدین گونه وحی خویش را از دستبرد شیاطین حفظ نمود.

طوریکه در تفسیر (آیه 9، سوره جن) به تفصیل بیان شد: «(جنیان گفتند) و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستگاه‌هایی می‌نشستیم» (یعنی: برای آن که اخبار آسمان را از فرشتگان دزدانه بشنویم و سپس آن اخبار را به سوی کاهنان بیفکنیم) «اما اکنون هر کس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد» (یعنی: خدای سبحان با بعثت پیامبر خویش آسمان را از دستبرد اخبار توسط جنیان با شهابهای سوزانی نگهبانی کرد پس هر کس از ما به آن گوش بسپارد، شهابی را در کمین خود می‌یابد تا او را مورد هدف قرار داده و از گوش سپردن و شنیدن اخبار آسمان بازدارد). احمد، ترمذی و نسائی از ابن عباس روایت کرده‌اند که فرمود: «قبل از بعثت، شیاطین نشستگاههایی در آسمان داشتند که در آنها به شنیدن وحی می‌پرداختند و چون یک کلمه را می‌شنیدند، نه کلمه دیگر هم بر آن افزوده (و آن را به کاهنان منتقل می‌کردند) اما فقط آن یک کلمه حق بود و آنچه بر آن افزوده شده بود، باطل و ناروا بود ولی چون رسول الله صلی الله علیه و سلم به رسالت برانگیخته شدند، شیاطین از این نشستگاههای خود بازداشته شدند، سپس آنها این رویداد را با ابلیس در میان گذاشتند، ابلیس به آنها گفت: عامل این امر چیزی جز وقوع یک پدیده جدید در روی زمین نیست. آن‌گاه او لشکریانش را به اطراف و اکناف زمین فرستاد پس گروهی از آنان رسول خدا صلی الله علیه و سلم را در میان دو کوه مکه مکرمه ایستاده یافتند و نزد ابلیس آمده این خبر را به وی دادند. ابلیس گفت: این همان رویداد و حادثه‌ای است که در زمین رخ داده است.

جن ها برای استراق صرف تا بالای ابرها می رفتند:

هدف از استماع جن ها برای شنیدن اخبار آسمانی به این معنا نیست که آنها توانمندی آترا داشتند، تا خود را به اسمانها برسانند، بلکه جن ها صرف خود را تا بالای ابر ها می‌رساندند، و اخبار آسمان را گوش می‌کردند .

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه که در صحیح بخاری نیز ذکر شده است ، و در آن آمده است که : « إِنْ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ فِي الْعَنَانِ وَهُوَ السَّحَابُ، فَتَذْكُرُ الْأَمْرَ قُضِيَ فِي السَّمَاءِ

فتسترق الشياطين السمع فتسمعه، فتوحیه إلى الکهان فيکذبون معها مائة کذبة من عند أنفسهم» (البخاری ح3210، مسلم ح 2228)

حضرت بی عائشه می فرماید : که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود : فرشتگان تا عنان سماء که به معنای ابر است ، نازل می شوند و در آنجا از آنچه در اسمانها مقدر شده است ، تذکر می کنند ، و از آنجا شیاطین این اخبار را می دزدند و می شنوند و به کاهنان می رسانند و از طرف خود صد دروغ به آن آمیخته و به آنها می گویند . خلاصه اینکه اجنه قبل از بعثت به اسمان می رفتند و استراق سمع میگردند ولی بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم اجنه از استراق سمع منع گردیدند، تا نتوانند چیزی از قرآن را دزدیده و آن را به زبان کاهنان بیفکنند و بر اثر آن کار وحی آشفته و درهم شود زیرا در آن صورت دانسته نمی شود که راستگو کیست . بنابراین این اشخاص که ادعاء علم غیب گذشته و حال و آینده میکنند در واقع عرّاف و کاهن هستند و با جن در رابطه هستند و آنها را عبادت میکنند، و حرام است کسی نزد آنها برود و از آنها سؤال کند و یا دعاء بطلید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تقبل له صلاة أربعين يوماً » (صحیح مسلم) (هر آنکس نزد عرّافی بیاید و از او سؤالی کند نماز چهل روزش قبول نخواهد شد) علاوه بر آن مرتکب گناه کبیره، بادر نظر داشت اینکه چهل روز نماز هم میخواند ولی نمازش قبول نمیشود و اگر شخص با این اخبار باور کند در شرع اسلام همین است که مرتکب کفر شده است.

استراق جن از کدام آسمان بود:

تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که : استراق سمع توسط بشکل بود ، که اجنه را به صورت ستون هایی روی هم به طرف آسمان قرار می گرفتند و بدین طریق استراق سمع می کردند . ولی تعدادی دیگری از مفسرین بنابر بر فحوای (آیات 8 و 9 سوره جن) می نویسند که:

هدف از آسمان که در آن جن به استراق سمع قادر گردیده است، آسمان اول است نه زمین، که شامل ستارگان هستند، زیرا شیاطین در آسمان نشیمنگاهی برای استراق سمع ایجاد میکنند، ولی اینها صرف قدرت رفتن به آسمان اول را دراند نه بشیتر از آن زیرا در صورتیکه از آسمان اول بالا می رفتند توسط ملائکه، توسط ستاره های آتشین که به سوی آنها پرتاب مینمودند، آنان را می سوزند و از نزدیک شدن شان جلوگیری بعمل می آمد.

مفسر تفسیر انوار القرآن می نویسد: آن جنیان افزودند: «و اینکه ما آسمان را لمس کردیم» یعنی: ما جویای اخبار آن شدیم چنانکه عادت ما بوده است؛ «پس آن را یافتیم که از نگهبانان پر شده است» یعنی: از فرشتگانی که آن را از استراق سمع پاسبانی و نگهبانی می کنند، نگهبانانی که « نیرومند» و قوی بودند «و از شهابهایی» پر شده است که بر ما حملهور می شوند. البته این تحول بعد از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در آسمان روی داد.

شهاب: همان تیر آتش ستارگان است.

آن جنیان افزودند: «و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستگاههایی می نشستیم» یعنی: برای آن که اخبار آسمان را از فرشتگان دزدانه بشنویم و سپس آن

اخبار را به سوی کاهنان بیفکنیم؛ «اما اکنون هر کس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد». یعنی: خدای سبحان با بعثت پیامبر خویش آسمان را از دستبرد اخبار توسط جنیان با شهابهای سوزانی نگهبانی کرد پس هر کس از ما به آن گوش بسپارد، شهابی را در کمین خود می‌یابد تا او را مورد هدف قرار داده و از گوش سپردن و شنیدن اخبار آسمان بازش دارد.

در مورد استراق سمع و شهاب ثاقب در حدیثی آمده است:
 - در یکی از شب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ستاره‌ای را دید که روشن شد و از جای خودش بسرعت دور گشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به اصحاب اش فرمود: «شما در دوره جاهلیت، در مورد این ستارگان که به آنها (شهاب ثاقب) می‌گویند، چه نظر داشتید؟» یاران عرض کردند، ما عقید داشتیم که بخاطر بدنیا آمدن یا مردن شخصیتی بزرگ، چنین اتفاقی می‌افتد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر، چنین نیست. بلکه واقعیت این است که هر وقت پروردگار عالم برای انجام کاری تصمیم می‌گیرد، حاملین عرش تسبیح می‌گویند، بعد اهالی آسمان هفتم تسبیح می‌گویند، تا اینکه نوبت به اهالی آسمان دنیا می‌رسد، بعد اهالی آسمان هفتم، از حاملین عرش می‌پرسند که پروردگار ما چه فرموده است؟ حاملان عرش اهالی آسمان را از تصمیم پروردگار با خبر می‌سازند، بعد اهالی هر آسمان دیگر کسب خبر می‌کنند تا نوبت به آسمان دنیا می‌رسد. در این هنگام، شیاطین در صدد استراق سمع بر می‌آیند، آنگاه بوسیله این ستارگان رانده می‌شوند. شیاطین، سخنانی را که شنیده‌اند برای دوستان خود می‌برند. اگر این سخنان، بدون کم و کاست گفته شوند، حق‌اند. اما شیاطین از جانب خود مطالبی را به آنها اضافه می‌کنند». (مسلم و احمد).

در حدیثی دیگر که بخاری روایت کرده، می‌فرماید: هنگامی که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره سخنان افراد کاهن پرسیدند، فرمود: سخن کاهن، واقعیت ندارد. مردم عرض کردند، ولی آنها گاهی سخنانی می‌گویند که واقعیت دارند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنها در واقع همان سخنان حق است که جن‌ها و شیاطین استراق سمع نموده و به اطلاع آنها رسانیده‌اند البته همراه با صد تا دورغ».

شهاب ثاقب قبل از بعثت بود و یا بعد از بعثت:

در مورد شهاب ثاقب مفسرین نظریات مختلفی ارائه داشته‌اند، برخی بدین عقیده اند که شهاب ثاقب قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز وجود داشت، ولی مطابق نصوص قرآنی و احادیث نبوی کار دفع شیاطین به وسیله این شهاب ها صرف بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است.
 طوریکه گفته ام‌دیم شهاب ثاقب در عرف شکستن ستاره و در عربی به انقضاض الکوکب گفته میشود که از قدیم الایام در دنیا سماوی در جریان بود، ولی از آیات متبرکه جن، چنین معلوم میشود که شهاب ثاقب، مختص به زمان و عهد نبوی است، اما در مورد اینکه برخی مفسرین می‌گویند که شهاب ثاقب از قدیم الایام وجود داشت، در جواب باید گفت که فرق نمی‌کند که شهاب ثاقب از قبل وجود داشته باشد و یا اینکه مواد آتشین بنام شهاب ثاقب از زمین به فضا می‌رسند، و بعداً شعله ور می‌شوند و یا حقیقتش این باشد که این ماده آتشین از خود ستاره ها و یا سیاره ها بیرون آیند، به همه حال این عملیه که

بنام شهاب ثاقب است برای دفع استراق سمع شیاطین از اخبار آسمانی است که بعد از بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم آغاز گردیده است.

توضیح پیامبر اسلام در مورد استراق سمع:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نحوه استراق سمع جن ها را را چنین توضیح و تعریف نموده است: وقتی خداوند می خواست کاری انجام گیرد فرشتگان بمنظور اطاعت از وی پرهای خود را مانند زنجیری بر صخره ای می زدند. وقتی اضطراب دلهایشان زدوده شد، با هم می گفتند: پروردگار چه فرمود؟ می گویند: هر آنچه گفته حق است، او برتر و بزرگ است.

استراق کنندگان این گفتگوی فرشتگان را می شنیدند و آن را به دیگران منتقل می کردند، آنها نیز آن را به دسته‌ی دیگری منتقل می‌کنند، تا اینکه در نهایت آن کلمه‌ی استراق شده را به ساحر یا کاهنی می‌رسانند، چه بسا ممکن است قبل از رساندن آن کلمه به ساحر و یا کاهن شهاب سنگی آن را نشانه بگیرد و کسی از آن اطلاع نیابد، و ممکن است هیچ شهاب سنگی آن را نیپماید و به دست کسی بیفتد، از این رو به وسیله‌ی آن یک کلمه صحیح و درست صد کلمه‌ی دروغ را ردیف می‌نماید، زیرا مردم می‌گویند: مگر فلان روز چنین و چنان نگفت که درست از آب درآمد؟ پس با توجه به کلمه‌ی درستی که از آسمان استراق نموده تمامی دروغهای وی تصدیق می‌شوند.

«وَأَنَا لَا نَذَرِي أَشَرَّ أَرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» ﴿١٠﴾

و اینکه (با این اوضاع) ما نمی‌دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگار شان خواسته است آنان را هدایت کند؟! (۱۰) «أَرِيدَ»: اراده شده است. مقدر گشته است. «رَشَدًا»: هدایت و رهنمود. مراد خیر و برکت مادی و معنوی است.

«وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَا» ﴿١١﴾

و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم. (۱۱).

به قولی: هدف از صالحان: مؤمنان جن‌اند و مراد از کسانی که دُونَ اینند؛ کافرانسانند «ما روندگان راههای گوناگونیم» یعنی: ما جنیان گروههایی هستیم متفرق و پراکنده و دسته‌هایی هستیم مختلف، دارای خواسته‌هایی متضاد و متباین و راه و روش‌هایی دور از هم. حضرت سعید بن مسیب (رض) می‌گوید: «جنیان متشکل بودند از مسلمانان، یهود، نصاری و مجوس».

«قدا» جمع قدة: فرقه، دسته، گروه

«وَأَنَا ظَنُّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا» ﴿١٢﴾

و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده الله در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از (پنجه قدرت) او بگریزیم (۱۲) «ظَنُّنَا»: یقین داریم. قطعاً دانسته‌ایم. «هَرَبًا»: گریز، فرار.

«وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» ﴿١٣﴾

و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم! (۱۳)
«بخسا - رهقا» بخسا: نقصان و کاهش.

«رهقا: ستم.»

«وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» ﴿١٤﴾

و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است (۱۴)

«القاسطون»: «کج روان و منحرفان. ستمکاران و بیدادگران.»
«تَحَرَّوْا» «جستجو کردند، برگزیدند.»

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» ﴿١٥﴾

و اما ظالمان (و منحرفان) پس هیزم دوزخند! (۱۵)
«الْقَاسِطُونَ» «ستمگران، کافران.»

«قاسط»: از «قسط» است به معنی کجرو از راه حق. مقسط: از «اقسط» به معنی برپادارنده عدل است.

«حَطَبًا» «هیزم.»

«وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» ﴿١٦﴾

و اینکه اگر آنها (= جن و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم! (۱۶)

«غدقا» «فراوان، زیاد.»

فحوای جمله «وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ» که در آیه مبارکه تذکر رفته است این واقعیت را برای ما انسانها می آموزاند که: مهمتر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. و در ضمن به ما می آموزاند که؛ در میان راه‌ها، تنها يك راه حق قابل قبول است. همچنان آیه متبرکه با زیبایی خاصی بیان می دارد که: آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می‌شود.

شان نزول:

- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نبارید. پس آیه «و اینکه اگر (بنی آدم) بر شیوه (راستین اسلام) پایدار می‌ماندند به آنان آب (و امکاناتی) بسیار بهره می‌دادیم.» «وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» «و آنکه مساجد خاص خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] بخوانید». در موردشان نازل شد.

«لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» ﴿١٧﴾

هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از ذکر پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و سخت گرفتار می‌سازد! (۱۷)

یعنی: هرکس از قرآن، یا توحید، یا عبادت، یا از موعظه و اندرزروی بگرداند خداوند متعال او را به عذابی سخت و سهمگین گرفتار می‌کند.
«صعدا» «سخت، غیر قابل تحمل، طاقت فرسا.»

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» ﴿۱۸﴾

و اینکه مساجد خاص برای عبادت الله است، پس کسی دیگر را با الله مخوانید. (۱۸)
شان نزول:

- ابن ابوحاتم از طریق ابوصالح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز بخوانیم. پس خدا «و آنکه مساجد خاص خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند (به نیایش) مخوانید.» را نازل کرد.

- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم گفتند: چگونه در کنار تو به مسجدت نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» نازل گردید. (طبری 35128)

«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» ﴿۱۹﴾

و اینکه چون بنده الله بر خواست تا او را به (عبادت الله) بخواند نزدیک بود که بر او هجوم آورند. (۱۹)

«لبد»: «جمع لبدة، متراکم و انباشته.»

«قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» ﴿۲۰﴾

بگو: «من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم (۲۰)

«قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» ﴿۲۱﴾

بگو: من مالک هیچ گونه زبانی برای شما نیستم و نمی‌توانم شما را هدایت کنم. (۲۱)

«قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» ﴿۲۲﴾

بگو: «(اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم» (۲۲)

«لَنْ يُجِيرَنِي»: هرگز پناهم نمی‌دهد. هیچ وقت مرا در جوار خود نمی‌گیرد (ملاحظه شود سورة: مؤمنون، احقاف، ملک).

«مُلْتَحَدًا»: پناهگاه. ملجأ (ملاحظه شود سورة: كهف).

شان نزول:

- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می‌گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می‌دهد. در حالی که من خودم می‌توانم او را از رنج و سختی نجات بدهم. پس خدای بزرگ آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» «بگو: کسی مرا از [کیفر] خداوند پناه ندهد. و هرگز پشت و پناهی جز او نیابم». (طبری 35245)

(مواخذ: اسباب نزول آیات قرآن کریم (ترجمة کتاب: لباب النقول فی أسباب النزول) تألیف: جلال الدین سیوطی تحقیق: عبدالرزاق المهدی ترجمة: عبدالکریم ارشد).

«إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» ﴿٢٣﴾

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی الله و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی الله و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌مانند! (۲۳)

«بَلَاغًا»: ابلاغ تبلیغ.
«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا» ﴿٢٤﴾

این کار شکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد تا آنچه را به آنها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می‌دانند چه کسی یورش ضعیفتر و جمعیتش کمتر است! (۲۴)

«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا»: (ملاحظه شود سوره: مریم).

«نَاصِرًا»: تمیز است.

«قُلْ إِن أَدْرِىٰ أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّى أَمَدًا» ﴿٢٥﴾

بگو: «من نمی‌دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟! (۲۵)

«مَا تُوْعَدُونَ»: آنچه به شما وعده داده می‌شود، مراد قیامت و عذاب آن است.

«أَمَدًا»: مدت زمان طولانی (ملاحظه شود سوره: آل عمران، کهف و سوره: حدید).

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» ﴿٢٦﴾

(چون او) دانای همه رازهای پوشیده است، پس هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد (۲۶)

«فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ»: (ملاحظه شود سوره: انعام، نمل).

«إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» ﴿٢٧﴾

مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد. (۲۷)

«يسلك - رصدا»: «يسلك: داخل می‌کند. روان می‌سازد.»

«رصدا: جمع راصد نگهبانان و مراقبان.»

«لِيَعْلَمَ أَنَّ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» ﴿٢٨﴾

تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و هر چیزی را با عدد شماره کرده است. (۲۸)

«لِيَعْلَمَ»: (ملاحظه شود: سوره: بقره، آل عمران).

«عَدَدًا»: شماره. شمرده. شمرنده. یکی‌یکی. پاک است، و یا به معنی (إحصاء) و مفعول مطلق است، و یا این که در معنی (مَعْدُودًا) و حال (كُلُّ شَيْءٍ) و یا به معنی (عَدَدًا) و حال فاعل فعل (أَحْصَى) است.

واقعاتی قبل از نزول سورہ جن:

خواننده محترم!

قبل از اینکه «سورہ الجن» نازل شود، برخی از واقعاتی مهمی قبل از نزول آن بوقوع پیوسته بود که ذکر و یاد آوری آنرا در این مبحث لازم و ضروری میدانم:

واقعه ای اول: قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم شیطان تا آسمانها می رفتند، و به اخبار فرشتگان گوش فرا می دادند، ولی بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم جن به وسیله «ثاقب» از این عمل ممنوع شدند و جلو آنان گرفته شد، و در ضمن تحقیق و بررسی از این حادثه، گروهی از جنیان به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدند، چنان که تفصیل آن در سورہ احقاف بیان گردیده است.

واقعه ای دوم: در زمان جاهلیت عادات مردم بر این بود که هر گاه در اثنای سفر در جنگل یا هم وادی صحرا ویا هم دریا، وقت استراحت شان فرا می رسید، به این نیت که سردار از ما نگه داری و محافظت کند، می گفتند: «أعوذ بعزیز هذا الوادی من سفها ء قومہ» یعنی من از شرارت سفهای قوم سردار این رودخانه، به او پناه می برم.

واقعه ای سوم: در اثر دعای بد و نفرین آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مکه قحطی واقع شده بود، و تا چندین سال ادامه داشت.

واقعه ای چهارم: وقتی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم اقدام به دعوت به اسلام نمود، کفار مخالف، علیه او هجوم آوردند. (مواخذ: تفسیر معارف القرآن: مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی ترجمه مولانا محمد یوسف حسین پوری جلد چهاردهم)

عدم رؤیت جن به معنای بر عدم وجود او نیست:

تعدادی از انسانها بدین عقیده اند که مخلوق که به چشم دیده نمیشود ما نباید به اصلاً بدان عقیده و باور داشته باشیم. در جواب ید گفت که: عدم رؤیت جن دلیل بر عدم وجود آنها نیست، در زندگی ما بسا چیزهایی در ما حول ما وجود دارد، ولی ما آنها را نمی بینیم، بطور مثال برق جریان دارد ولی ما آنرا نمی بینیم، لیکن برای اثبات آن به اثر آن گروپ و غیره استدلال می کنیم، و همچنین هوایی که بوسیله آن وجود آن را احساس می کنیم.

هکذا بطور مثال روح که اساس زندگی ما بر آن استوار است و بدن آن می میریم، با وجود اینکه آن را نمی بینیم و حقیقت آن رانمی شناسیم، به موجود بودن آن ایمان داریم. و چیزهای دیگری مثل جاذبه زمین، نیروی آهن ربا (مغناطیس) و غیره نیز می توان نام برد.

انکار از وجود جن:

عالم جن و احوال آنها برای انسانها امری غیبی است و جز آنچه در کتاب الله و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است، چیزی از آن دانسته نمی شود. پس ایمان به آنچه در کتاب و سنت آمده است بدون تعجب و انکار و نیز سکوت در چیزی که درباره آن در کتاب و سنت چیزی نیامده است، واجب است. زیرا تلاش بیهوده برای نفی یا اثبات، گفتار بدون علم است که خداوند از آن نهی فرموده است.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سورہ اسراء / 36) (و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و

دل، همه مسئولند).

بنابر آن شخصیکه از وجود جن انکار ورزد، کافر و مطابق حکم قاطع شرعیت از دایره اسلام خارج میگردد؛ زیرا انکار از جن مستلزم انکار دلایل متواتری است که در قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است. بنابر این ایمان به وجود جن از جمله ی ایمان به غیب است. ما آن‌ها را نمی‌بینیم و برای اثبات وجود آن‌ها به خبرهای درست (الله و پیامبر) اعتماد می‌کنیم. الله تعالی در مورد ابلیس و لشکرش می‌فرماید: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (شیطان و همدستانش، شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند). «اعراف/27» ولی بمنظور توضیح بیشتر حکم شرعی خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که: انکار دخول جن در کالبد انسان باعث کفر نیست؛ ولی تکذیب دلایل شرعی و انکار واقعیت است. به دلیل پوشیدگی این مسئله بر مردم، منکر آن کافر نمی‌شود. ولی در اشتباه است. چون دلیلی بر انکار این موضوع ندارد. بنابر این به عقل و درک خود تکیه می‌کند؛ بدیهی است که عقل در امور غیبی ملاک نیست. شیوه ی گمراهان چنین است که عقل را بر شریعت مقدم می‌دارند.

اثبات وجود جن:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله عالم شهیر جهان اسلام می‌فرماید: «هیچ یک از فرقه های اسلامی نه وجود جن را انکار نموده است و نه این موضوع را که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به سوی آنان فرستاده است ... علت این موضوع آن است که وجود داشتن اجنه با تواتر و بسیاری خبر پیامبران به ناچار معلوم و ثابت گردیده است و بالاجبار معلوم شده که آنان زنده، دارای اندیشه و اراده ی انجام اعمال بوده و حتی برای ایشان نیز اوامر و نواهی بیان شده است.»

دلایل وجود اجنه در قرآن عظیم الشان بسیار می‌باشد، که ضرورتی به شمردن آن‌ها نمی‌بینم چرا که خداوند متعال یک سوره ی کامل را به نام آن‌ها «الجن» نامیده و در آن از اخبار و سرگذشت و گفته های بسیاری از آنان ذکر شده است.

آیا جن برای خود پیامبر مستقل دارد:

در مورد اینکه اجنه برای خود پیامبر مستقل دارد و یا خیر، موضوع است که ذهن تعدادی را بخود مشغول ساخته است، برای روشنی مراجعه مینمایم به (آیه 130، سوره الأنعام) که می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ». (در آن روز خداوند بدیشان می‌گوید: ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند).

از فحوای این آیه مبارکه با تمام وضاحت چنین فهمیده میشود که: خداوند متعال برای جن‌ها پیامبر فرستاده است.

ولی در هیچ یکی از نصوص شرعی تصریح نشده است که این پیامبران از خود جن‌ها بوده اند یا از انسانها، زیرا کلمه «منکم» در آیه متذکره محتمل هر دو معنی است. یعنی احتمال دارد که پیامبر هر جنس از خود همان جنس باشد و این معنی درست است که پیامبر جن و انس، از مجموع این دو جنس باشد، پس این معنی که پیامبر جن و انس از یک جنس، یعنی از انسان باشد، نیز صحت پیدا می‌کند و در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

اول: اینکه جن ها از خود پیامبر دارند، ضحاک و ابن حوزی دیدگاه اول را تایید می کنند و ظاهر عبارت نیز همین را می رساند.

علامه ابن حزم می گوید: از میان انسانها قبل از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هیچ پیامبری بسوی جن ها مبعوث نشده است.

دوم: پیامبر جنیان از انسانها بوده اند: علامه سیوطی می فرماید: جمهور علماء از سلف و خلف بر این عقیده اند که هرگز از جن ها نبی یا رسولی مبعوث نشده است. از ابن عباس رضی الله عنه جاهد، کلبی و ابی عبید نیز چنین روایت شده است. (لوامع انوار البهیته: 224-223/2).

قول راجح این است که پیامبر جن ها، همان پیامبر انسانها بوده اند، و آیه «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى» (سوره الأحقاف: 30) (اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است). هر چند نص صریح در این باره نیست اما دال بر این مطلب است. این مساله مبنای هیچ عملی نیست و در این باره، نص قاطعی نیز وجود ندارد.

و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم برای انس و جن مبعوث شده است. علامه ابن تیمیه می فرماید: این یک اصل متفق علیه میان صحابه، تابعین، ائمه مسلمین و سایر فرقه های اسلامی است. (مجموع فتاوی: 9/19).

اعتراف جن ها به پیامبران:

در این هیچگونه جای شکی نیست که جن به اطاعت کردن پروردگار متعال مکلف هستند و از آنها بعضی مسلمان و بعضی دیگر کافرند و به صالح و ناصالح تقسیم می شوند همانطوریکه در (آیه 11 سوره جن) بیان یافت: «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می باشند. ما فرقه های مختلف بودیم.»

و از زبان آنها در (آیات 14-15) بیان می دارد «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهند شد.»

و خداوند متعال جماعتی از جن را به طرف پیامبر صلی الله علیه و سلم که در حال قرائت بود معطوف داشت. آنها گوش دادند و به آن ایمان آوردند و به سوی قوم خویش برای دعوت کردنش بازگشتند.

چنانکه می فرماید: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُّوا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ، قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ، يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ، وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» احقاف 29-32.

«یاد کن هنگامی که جماعتی از جن را متوجه تو کردیم که قرآن را می شنیدند آنگاه که نزد پیامبر حاضر شدند به یکدیگر گفتند که سکوت کنید و آنگاه که تمام شد به سوی قوم خویش با حالت انذار بازگشتند و گفتند: ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که هر آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند. ای قوم ما دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به آن ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان درگذرد و از عذاب دردناک پناهتان دهد. و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت

نکند نمی تواند خدا را در زمین درمانده کند و در برابر او دوستانی نمی یابد. این افراد در گمراهی آشکاری هستند.» و این دلیل است بر اینکه جنها به پیامبران پیشین ایمان داشتند و کتابهایشان را هم می دانستند چنانکه می فرماید: «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» احقاف 30.

«ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می نماید.» از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرستادگان جن را گرامی داشت و به آنها گفت: «لکم کل عظم ذکر اسم الله علیه، یقع فی أیدیکم أوفر ما یکون لحماً، وکل بعرۃ علف لدوابکم» (هر استخوانی که اسم خداوند بر آن برده شده باشد برای شماس است و بیشتر از گوشتش از آن بهره مند می شوید. و سرگین حیوانات علف حیوانات شما است.) و به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم از بکار بردن استخوان و سرگین حیوانات سم دار به جای سنگ در بعد از قضای حاجت نهی کرده است و فرموده: «إِنَّ الْعِظَامَ زَادَ إِخْوَانِکُمْ مِنَ الْجِنِّ» (استخوان، خوراک برادران جنی شماست.)

قابل تذکر است که تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که از : فحوای برخی از آیات قرآنی طوری استنباط میگردد که : جنیان به شریعت پیامبران دیگری مانند شریعت حضرت موسی علیه السلام نیز اعتقاد داشته اند، و حکم خویش را به این آیه قرآن عظیم الشان استناد می نمایند : «قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (جنیان) گفتند: ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه های کتاب های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می کند.

انذار کنندگان جن برای هدایت قوم خویش به دین پیامبر خاتم و بهره آنان از قرآن، تصدیق قرآن نسبت به تورات را یاد آور شده اند و این سخن در صورتی درست است که جنیان به تورات معتقد باشند.

مفسر مشهوری شیخ طباطبایی در تفسیر خویش می فرماید : این آیه دلالت بر آن دارد که : جنیان به حضرت موسی علیه السلام و کتاب او ایمان داشته اند.

سوره های قرائت شده برای جنیان:

ترمذی، ابن منذر، ابوالشیخ در «العظمة»، حاکم به سندی صحیح، ابن مردویه و بیهقی در «الدلائل» از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرده اند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد اصحاب آمد و سوره ی «الرحمن» را از ابتدا تا به انتها برای آنها قرائت نمود، اصحاب همه ساکت ماندند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ما لی أراکم سکوتاً، لقد قرأتها علی الجن لیلة الجن، فکانوا أحسن مردوداً منکم، کنت کلماً أتیت علی قوله: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّکُمْ تُکَذِّبَانِ» قالوا: ولا بشیء من نعمک ربنا نکذب، فلک الحمد». (چرا ساکت مانده اید، در یک ملاقات با جنیان همین سوره را برای آنها قرائت کردم، دیدم که به طوری نیکو به سؤالات آیه ها پاسخ می دهند، زیرا هرگاه آیه ی: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّکُمْ تُکَذِّبَانِ» (الرحمن: 13) را قرائت می نمودم، در جواب می گفتند: پروردگارا هیچ یک از نعمتهای تو را کذیب نمی نمایم و در برابر آنها شما را سپاس می گوئیم).

صحبت و ملاقات پیامبر با جنیان چند بار بود:

فطرت انسان به گونه ای است که او را محتاج به سخن گفتن و ارتباط برقرار کردن با

هموعان خود ساخته است. از طرفی اصوات در حیوانات هم به طریق علمی و هم تجربی ثابت شده و همچنین در قرآن و روایات ذکر شده که بعضی از پیامبران (مانند حضرت نوح و سلیمان) زبان حیوانات را دانسته و می توانستند با آنها سخن گویند، وضع در میان جنیان نیز به همین منوال است، از آنجایی که جنیان نیز مادی هستند و زندگی اجتماعی آنها ایجاب می کند که با یکدیگر سخن بگویند، پس به طور قطع و یقین آنها اصواتی برای انتقال مفاهیم به یکدیگر دارند ولی در فهم ما نیست. البته کسانی می توانند به طریقی حرفهای آنها را دریابند و با آنها سخن گویند؛ چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم با آنها صحبت می کردند و افرادی بنا بر تواناییهای خاصی می توانند با آنها ارتباط برقرار کنند.

در مورد ملاقات و صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم، سیرت نویسان مینویسند که جریان ملاقات و صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم با جنیان در یک شب نبوده است، بلکه این تماس ها چندین بار صورت گرفته است. ابن کثیر مفسر مشهور جهان اسلام در تفسیر سورة احقاف تمام احادیثی را که درباره ملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم با جن ها بود جمع اوری نموده و تذکر داده است که ابن مسعود رضی الله عنه در جریان ملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم با جن ها بسیار نزدیک بوده است.

در برخی از روایات بخاری آمده است که: بعضی از جنیانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده اند ساکن محلی بنام « نصیبین » از سرزمین یمن بوده اند. بخاری از حضرت ابوهریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « اُتانی وفد نصیبین، و نعم الجن، فسألونی الزاد، فدعوت الله لهم ألا یمرؤا بعظم ولا روثة إلا وجدوا علیها طعاماً ». (جماعتی از جن های نصیبین نزد من آمدند، آن ها جن های خوبی بودند، از من تقاضای زاد و نفقه کردند، من نیز در حق آنان دعا کردم که از کنار هیچ استخوان و مدفوعی نگذرند و رد نشوند، مگر اینکه غذای خود را از آن دریابند).

(بخاری: 171/7 شماره 3860 .)

توانمندی و قدرتمندی اجنه:

در این هیچ جای شک نیست که اجنه دارای توانی و قدرت ما فوق بشری که خداوند متعالی به آنان اعطا فرموده است می باشد، از جمله اثرگذاری آنان برای وسوسه و تلقین در انسانها آنها بدون دخالت عوامل مادی، میباشند. طوریکه خداوند متعال در (آیه 22، سورة ابراهیم) میفرماید:

« وقال الشیطان لما قضی الأمر إن الله وعدکم وعد الحق ووعدتکم فأخلفتکم وما کان لی علیکم من سلطان إلا أن دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی ولوموا أنفسکم ما أنا بمصرخکم وما أنتم بمصرخی إنی کفرت بما أشركتمونی من قبل إن الظالمین لهم عذاب أليم » (یعنی: و چون کار از کار گذشت و قضاوت صورت گرفت) شیطان می گوید در حقیقت خدا به شما وعده داد وعده ی راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید من به آنچه پیش از این مرا (در کار الله) شریک می دانستید کافرم، آری ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت. ».

خواننده محترم!

طوریکه متذکر شدیم: جن از نظر قدرت فکری ضعیف است اما دارای قدرت قابل ملاحظه ای است که می‌تواند با سرعت زیاد کارهای خارق العاده انجام دهد. پروردگار با عظمت ما به جن‌ها قدرت و توانمندی اعطا نموده اند که به انسانها نداده و خداوند متعال از برخی از این قدرتمندی و توانمندی آنها برای ما خبر داده است. از جمله:

سرعت حرکت و انتقال:

عفریتی از جمله جن‌ها ی که با حضرت سلیمان علیه السلام تعهد کرد که عرش ملکه یمن را در مدتی کمتر از اینکه شخصی از جایش بلند شده و بنشیند، در محضر او حاضر کند:

قرآن عظیم الشأن در (آیات 39-40 سوره النمل) می‌فرماید: «قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ».

(عفریتی از جنیان گفت: من آن را برای تو حاضر می‌آورم پیش از این که (مجلس به پایان برسد و) تو از جای برخیزی و من بر آن توانا و امین هستم. کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت (بلقیس) را پیش از آن که چشم بر هم زنی، نزد تو خواهم آورد. هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود آماده دید، گفت: این از فضل و لطف پروردگار من است. (این همه قدرت و نعمت به من عطاء فرموده است) تا مرا بیازماید که آیا شکر (نعمت) او را بجا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم. هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می‌کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز (از سپاس او و) صاحب کرم است (و سفره کریمانه انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی‌کند).

ارتباط جن با ملائکه و انسان:

قبل از همه باید گفت که: ارتباط ملائکه با انسانها مقدور است، ولی این ارتباط فقط مختص پیامبران الهی بود و دیگر انسانها شامل آن نمی‌شوند، بنابراین در زمان ما و بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم هرکس ادعای ارتباط با ملائک را بنماید او کذاب است.

اما ارتباط اجنه با انسانها نیز مقدور است، و ما می‌بینیم که بعضی از مردم با جنها ارتباط برقرار می‌کنند و از آن طریق شرارت و سحر و جادو می‌کنند، و در زمان ما هم این ارتباط امکان دارد. طوریکه در (آیه 6، سوره جن) خواندیم: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا». یعنی: و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر طغیان شان می‌افزودند. اما هیچ دلیلی از شریعت وارد نشده است که اجنه بتوانند با ملائکه ارتباط برقرار کنند.

عُمر و مرگ و میر در بین اجنه:

مطابق نصوص شرعی، جن مانند انسانها می‌میرند و از بین می‌روند و گروهی جای گروهی را می‌گیرند. طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 18، سوره احقاف) می‌فرماید:

فرماید: «... حق علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن و الانس انهم كانوا خاسرین .» یعنی: (و آنچه از عقب دارند) از نعمت و لذت ابدی آخرت) فراموش و غافلشان کنند و وعده الهی بر آنها حتم و لازم گردید. و چون امتانی از جن و انس که در گذشتند، سخت زیبون و زیانکار شدند). کلمه « قد خلت » مبین آن است که امتهایی از جن مانند امتهای انس، از بین رفته اند.

طوری که که گفتیم جن مانند سایر جانداران همان طور که دارای حیات هستند مرگ هم شامل حالشان می شود در سوره (الرحمن ، آیه 26) با تمام صراحت آمده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (همه آنچه که بر روی زمین است، دستخوش فنا می گردد و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس. پس کدامیک از نعمت های پروردگارتان را دروغ می انگارید؟!)

هكذا در (آیه 185 ، سوره آل عمران) می فرماید: « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ » (یعنی: « هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است.)

همچنان در حدیثی صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: در صحیح بخاری از ابن عباس (رض)، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ». (بارالها، به عزت تو پناه می برم که معبودی جز تو وجود ندارد، تو معبودی هستی که نمی میرد و جن و انس می میرند). (صحیح مسلم: (۱۹۰۶/۴) شماره: (۲۴۵۱)

البته مقدار عُمر جن، برای ما معلوم نیست؛ اما درباره ی ابلیس آمده است که تا روز رستاخیز زنده می ماند: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُونَ ، قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (ایات 14-15 سوره ، الاعراف) . «شیطان گفت: مرا تا روزی که همگی دوباره زنده می شوند، مهلت ده. الله متعال گفت: تو از زمره ی مهلت یافتگانی.»

پس تنها عمر شیطان برای ما معلوم است. ولی در این هیچ جای شک نیست که جن نسبت به انسان عمر بیش ترمی کند.

حشر جن ها:

«وَ يَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أُولِئَاؤُ هُمْ مِنَ الْإِنْسِرَبْنَا اسْتَمْتَعْنَا بِغُضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتُمْ لَنَا قَالِ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (سوره انعام/128)

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گردمی آورد [و می فرماید: «ای گروه جنیان، از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید.» و هواخواهان آنها از [نوع] انسان می گویند: «پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کرد، و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم.» [خدا] می فرماید: «جایگاه شما آتش است؛ در آن ماندگار خواهید بود، مگر آنچه را خدا بخواهد [که خود تخفیف دهد]؛ آری، پروردگار تو حکیم داناست.»

این آیه اشاره دارد که بعضی انسانها در سایه پیروی از جن ها وارد جهنم می شوند و اول آیه اشاره دارد که جن ها در قیامت محشور خواهند شد تا جوابگوی اعمال خود باشند.

اعتقادات مشترک:

آیه دیگری اشاره دارد که انسانها همراه با عده ای از جن ها وارد جهنم خواهند شد. « قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا

حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّضِعْفٍ وَ لَكِنَّ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره اعراف/38) می‌فرماید: «در میان امت‌هایی از جنّ و انس، که پیش از شما بوده‌اند، داخل آتش شوید.» هر بار که امتی [در آتش] درآید، همکیشان خود را لعنت کند، تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند؛ [آنگاه] پیروانشان درباره پیشوایان شان می‌گویند: «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده.» [خدا] می‌فرماید: «برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما نمی‌دانید.»

از این آیه استفاده می‌شود که در میان جنیان همان اعتقاداتی که بین انسانها است می‌باشد چرا که عدا ای از این دو طیف به خاطر اعتقادات فاسد وارد جهنم می‌شوند. نکته دیگری که استفاده می‌شود تأثیری است که این دو طرف بر هم دیگر دارند.

اقامتگاه های عمده اجنه:

از جمله اقامتگاه های عمده اجنه محلات گرمابه ها هستند، چنانچه در صحیحین در حدیثی از انس رضی الله عنه آمده: که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی وارد بیت الخلاء (دستشویی) می‌شد می‌گفت: «اللهم انی أعوذ بک من الخبث والخبائث» یعنی: «خدایا از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌برم.» همچنین از محلات عمده مسکونی شان در زباله دان ها و ویرانه ها و غار و حفره ها یاد اوری بعمل آورد، زیرا این محلات از اماکن عمده مورد استفاده ی اجنه می‌باشند. ولی در مورد اینکه اجنه برای اعمار منازل و خانه می‌نماید و یا خیر؟ در جواب باید گفت که اجنه برای خود خانه هم می‌سازند؟ و الله اعلم. همچنان از روایات اسلامی طوری معلوم میشود که اجنه در آن عده از خانه های که نام الله در آن برده نمیشود یکجا با انسانها زندگی می‌نمایند. بنابر همین بنیاد است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «اذا دخل الرجل منزله فذكر اسم الله عند دخوله وعند طعامه، قال الشيطان لا مبيت لكم ولا عشاء، وإذا ذكر اسم الله عند دخوله ولم يذكره عند طعامه قال أدرکتُم العشاء ولا مبيت لكم، وإذا لم يذكر اسم الله عند دخوله ولا عند عشاءه قال: أدرکتُم المبيت والعشاء» یعنی: «هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می‌گوید: نه می‌توانید بخوابید و نه می‌توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می‌گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هرگاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می‌گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید.» (رواه مسلم)

هکذا در روایاتی اسلامی آمده است که جن بیشتر در جاهای خلوت و صحرا، بخصوص امکانی که در آن کسی زندگی نمی‌کند، آن مناطق را می‌پسندد، و بدین خاطر بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای دعوت دادن آنان بسوی الله و خواندن قرآن برایشان به صحرا می‌رفتند، چنانکه در احادیث آمده است. و برخی دیگر از جنها در جاهای کثیف و زباله سکونت می‌کنند، و این بخاطر اینست که آنها باقی مانده غذای انسانها را می‌خورند چنانکه در حدیث ذکر شده است. برخی دیگر آنها همراه انسانها در منازل سکونت می‌کنند.

و همچنین در حمامها و تشنابها (توالث) نیز زندگی می‌کنند، در این جاها بیشتر جنهای کافر زندگی می‌کند زیرا که آنها جاهای نجس و کثیف را بیشتر دوست دارند و از بوی خوب بخصوص بوی مشک بدشان می‌آید.

و همچنین در شکافها و سوراخها نیز زندگی می‌کند، در حدیث آمده است که: «رسول الله ج از ادرار کردن در سوراخ نهی نموده است» (ابو داود بشماره (۲۹) و نسائی بشماره (۳۴) و احمد (۸۲/۵) و حاکم (۱۸۶/۱) روایت کرده‌اند) از قتاده یکی از راویان این حدیث پرسیده شد: برای چه ادرار در سوراخ کراهت دارد؟ گفت: گفته می‌شود که محل سکونت جن می‌باشد.

و جن در محل خوابیدن شتر نیز زندگی می‌کنند چنانکه در حدیث آمده است: برای ابن عازب گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره نماز خواندن در استراحت گاه شتران سوال کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ» «در استراحتگاه شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است» (سنن أبی داود ۱۸۴/۱، حدیث: ۴۹۳، شیخ آلبنی می‌گوید: صحیح است.)

بطور خلاصه:

اجنه در همین زمینی که ما در آن به سر می‌بریم زندگی می‌کنند. جایی بر روی زمین نیست مگر آنکه اجنه در آن با ما شریک هستند. خداوند سبحان بر ما رحمت آورده که آن‌ها را نمی‌بینیم. گاهی آن‌ها را به اشکالی غیر از شکل اصلیشان می‌بینیم ولی مشاهده‌ی آنان به صورت اصلی و حقیقی شان از ویژگی‌های پیامبران علیهم الصلاة والسلام است. خداوند بین آنان و آسیب رسانیدن به انسان‌ها مانع قرار داده است. گاهی بعضی از آن‌ها خود را به بعضی از افراد بشر می‌مالند و با این مالش خود باعث ایجاد شر می‌شوند و از تماس جن با انسان ممکن است انسان دچار صرع شده و یا شر و بدی دیگری برایش رخ دهد. لیکن خداوند متعال رحم کرده و بسیار کم پیش می‌آید که از اجنه آسیبی به بشر برسد و این مقدار اندک برای آن است که انسان‌ها وجود آنان را حس کنند و بدانند که در پس این جهان دیدنی آنان جهانی دیگر هست که نادیدنی است و خداوند سبحانه و تعالی انسان‌ها را از شر آنان حفظ فرموده است با آنکه هر دو با هم و یکجا زندگی می‌کنند.

جن و تاریکی شب:

دربین عوم الناس معروف و مشهور است که فعالیت و گشت و گزار جن‌ها در شب و بخصوص در شب‌های تاریک و بارانی شدت پیدا می‌کند، و بر فعالیت شان افزوده می‌شود. باید با تمام قوت گفت که این شایعه دارایی هیچ کدام سند نبوده و نقل و قول‌های عوام الناس می‌باشد. ولی باید گفت که جن با خصوصیات خاص خویش که دارد، ضرر آن برای انسان متصور است. ولی اگر شرائط و قوانین حاکم بر زندگی دو موجود که متفاوت یعنی انسان و جن اقتضا می‌کند که به این اطمینان برسیم ارتباط و اصطکاکی بین ما و آنها به وجود نخواهد آمد. در واقع باید گفت زمینه و انگیزه ارتباط و اصطکاک بین ما و آنها از دو طرف وجود ندارد. تنها در موارد نادری ممکن است چنین امری پیش بیاید و جنی کافر یا بدکار به دلائلی قصد آسیب زدن به انسانی را بکند.

درصد رخ دادن چنین امری آن قدر پایین است که دغدغه‌ای برای انسان بر نیا نگیزاند این امر همانند آن است که بگوییم ممکن است انسان شرور و بدکاری در یک شب بدون

هیچ دلیلی قصد اذیت و آزار ما را بکند ولی ما حتی از این اتفاق ممکن و محتمل الوقوع چندان ترسی به خود راه نداده، تنها در شرائط خاص با رعایت تمهیداتی احتمال بروز چنین حوادث ناخوشایندی را منتفی می کنیم مثلاً در وقت نامناسب از شب در مکانی که احتمال حضور اراذل و اوباش باشد، حضور نمی یابیم .

آیا جن قابل رویت است؟

اصل آنست که جن میتواند انسان را ببیند ، ولی انسان نمیتواند جن را ببیند، طوریکه پروردگار با عظمت ما (درسوره الأعراف، آیه 27) میفرماید: « إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ » (هرآینه شیطان و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند.) ولی در روایات اسلامی در مورد ظاهر شدن آجنه آمده است که: جن میتواند به اشکال مختلف ظاهر شود، و در آن صورت میشود که انسان آنها را ببیند.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمة الله علیه می فرماید: « والجن يتصورون في صور الإنس والبهائم فيتصورون في صور الحيات والعقارب وغيرها وفي صور الإبل والبقر والغنم والخيول والبغال والحمير وفي صور الطير وفي صور بني آدم كما أتى الشيطان قریشا في صورة سراقه بن مالك بن جعشم لما أرادوا الخروج إلى بدر » (مجموع الفتاوى 44/19) (و جن به اشکال انس و چهارپایان و مار و گژدم و شتر و گاو و گوسفند و اسب و خر و پرند و بنی آدم میتواند نمایان شوند، همانطور که شیطان بصورت شخصی بنام سراقه بن مالک بن جعشم نمایان شد و نزد کفار قریش آمد هنگامی که میخواستند برای جنگ بدر بروند.

و خداوند متعال داستان آنر در آیه 48 ، سوره انفال بشرح ذیل بیان داشته است: « وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي لَأَكُونُ بِكُمْ فَتَنًا فَذَرُوا آلَ مَرْيَمَ حَيْثُ يَدْعُونَ وَلَا تَأْسُوا بِمَقْصِدِهَا وَمَا يَدْعُوْنَ إِلَيْهَا أَنَّهَا فِي أَصْحَابِ الْكِبَرِ » (و (به یاد آورید) هنگامی را که شیطان اعمالشان را برایشان بیاراست و گفت امروز هیچ کس از مردم بر شما غلبه کننده نیست و همانا من جار شما هستم پس چون هر دو گروه روبرو شدند، شیطان بر پاشنه های خود بازگشت و گفت: همانا من از شما بیزارم همانا من چیزی را می بینم که شما نمی بینید همانا من از الله می ترسم خدا سخت کیفر است).

بدین معنا که شیطان در رأس لشکری از شیاطین به صورت انسانی متمثل شد و گفت که او پناهمنده آنها خواهد بود از هر دشمنی، یا امان دهنده آنها هست و گفت: من از قبیله بنی کنانه هستم. ابلیس خود، به صورت «سراقه بن مالک بن جعشم» که از سران قبیله یاد شده بود به میدان بدر آمد و قریش از قبیله بنی بکر هراس داشت که از پشت، به وی ضربه نزنند ولی پس از درگیری مسلمانان و کفار، ابلیس به عقب بازگشت زیرا او نشانه های پیروزی مسلمانان را با امداد خداوند از طریق فرستادن فرشتگان دید، به همین جهت از مشرکان برائت جست.

و ابن جریر طبری در تفسیرش (12564) و ابن کثیر در «البدایة و النهایة» (62/5) از عروة بن الزبیر نقل کرده اند که گفت: « لما أجمعت قریش المسیر ذکرت الذی بینها و بین بنی بکر - یعنی من الحرب - فکاد ذلک أن یثبطهم ، فتبدی لهم إبلیس فی صورة سراقه بن جعشم المدلجی ، وکان من أشراف بنی کنانة ، فقال : أنا جار لكم من أن تأتیکم کنانة بشيء تکرهونه ! فخرجوا سراعا » (هنگامی که (کفار) قریش تصمیم گرفته بودند که به

جنگ بدر بروند، آنها را به مسائلی که بین خودشان و قبیله بنی بکر بود (یعنی جنگهای سابق) یادآوری کردم نزدیک بود که دست از جنگ بکشند (زیرا شاید آن قبیله از پشت به قریش ضربه بزند)، در آن لحظه ابلیس به صورت سراقه بن جعشم مدجی نمایان شد و از بزرگان قبیله بنی کنانه بود، و گفت: من همسایه شما هستم و از قبیله کنانه هیچ مکروهی به شما نخواهد رسید، بنابراین به سرعت (برای جنگ) خارج شدند (پس از اینکه از ضربه قبیله های دیگر توسط ابلیس در امان ماندند). بنابراین میبینیم که در آن لحظه ابلیس به صورت انسان در آمده است.

و در روایتی دیگر در صحیح بخاری از ابو هریره نقل شده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا مسئول حفظ زکات رمضان کرد، سپس شخصی آمد و از آن غذا میدزدید، و من او را گرفتم و گفتم: قسم به خدا که تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهم برد، و آن شخص از فقر و بدبختی و عیالباریش سخن گفت، و ابو هریره دلش به رحم آمد و او را ترک کرد، تا اینکه سه بار این مسئله تکرار شد، و بار سوم ابو هریره گفت: تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهم برد زیرا این بار سوم است که ادعا میکنی که بر نمیگردی ولی باز هم بر میگردی، آن شخص گفت: مرا ترک کن و در عوض تو را چیزی میآموزم که بدردت میخورد، گفتم: آن چیست؟ گفت: اگر خواستی بخوابی آیه الكرسي «الله لا إله إلا هو الْحَيُّ الْقَيُّومُ» را بخوان تا تماش کنی، اگر چنین کنی خداوند تو را در پناه خودش قرار میدهد و هیچ شیطانی تا صبح نزدیک نمیشود. پس ابو هریره او را ترک کرد، و هنگامی که صبح شد این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و سلم رساند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: او راست گفته ولی بسیار دروغگو است، آیا میدانی در این سه شب تو با چه کسی صحبت میکردی؟ گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: او شیطان است. (صحیح بخاری 3275)

پس این حدیث نیز به وضوح نشان میدهد که شیاطین میتوانند بشکل انسان نمایان شوند. و در صحیح مسلم (2236) از ابو سعید خدری نقل شده است که گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ نَفَرًا مِنَ الْجِنَّ قَدْ أَسْلَمُوا فَمَنْ رَأَى شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْعَوَامِرِ فَلْيُؤْذِنْهُ ثَلَاثًا فَإِنْ بَدَأَ لَهُ بَعْدُ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ» (صحیح مسلم 2236)

یعنی: «از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «در مدینه اشخاصی از جن هستند که مسلمان شده اند، پس هر کس ماری را در خانه ببیند سه بار به او بگوید که از خانه بیرون برود، و اگر نرود پس باید آنرا بکشد زیرا شیطان است. و این حدیث نشانده آنست که شیطان میتواند بشکل خزندگان و یا حیوانات نمایان شوند. و انسان میتواند اجنه به اشکال مختلف ببیند.

سگ و خر جن را می بینند:

طوری که در فوق هم تذکر دادیم، در حالی که بسیاری از انسان ها، نمیتواند جن را ببیند، ولی هستند برخی از موجودات، از جمله سگ و خر، توانمندی آنرا دارند که جن را ببینند و به رویت جن قادر شوند. در این بابت در حدیثی صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهيقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا». (بخاری: (350/6)، شماره: (3303)، مسلم: (2092/4)، شماره: (2729)، ابی داوود: (961/3)، شماره: (4255) (هرگاه آواز خروس را شنیدید، فضل و بزرگی

الله را بخواهید؛ زیرا وقتی خروس فرشته‌ای را ببیند، به صدا در می‌آید و هر گاه صدای خر را شنیدید، از شر شیطان به الله پناه ببرید؛ زیرا او در این هنگام، شیطان را می‌بیند).
 هکذا در مورد شنیدن صدای سگ در حدیثی که: ابوداود از جابر بن عبدالله روایت نموده آمده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ نَبَاحَ الْكَلْبِ وَ نَهَيْقَ الْجِمَارِ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ، فَإِنَّهُمْ يَرُونَ مَا لَا تَرُونَ» (ابی داوود: (961/3)، شماره: (4256) (هرگاه صدای سگ و خر را شنیدید، به الله پناه ببرید، زیرا آن‌ها چیزهایی می‌بینند، که شما نمی‌بینید).

این‌که یک حیوان چیزهایی را ببیند که از دید ما پنهان است، تعجب اور نیست، زیرا دانشمندان ثابت کرده‌اند که برخی موجودات زنده، توان دیدن چیزهایی را دارند، که ما انسان‌ها قادر به دیدن آن‌ها نیستیم. بطور مثال، زنبور عسل اشعه‌ی ماوراء بنفش را می‌بیند و به همین خاطر از پشت ابرها آفتاب را می‌بیند و بوم نیز در تاریکی شب سیاه، می‌تواند موش را ببیند.

چه باید کرد تا از شر جن در امان باشیم؟

- 1- اولین توصیه در امان بودن از شر جن همین است که: بر اذکار و اوراد صبح و شام محافظت نماید.
 - 2- دومین توصیه همین است که بر تلاوت قرآن عظیم الشان مبادرت ورزیده و هکذا تلاوت صوتی قرآن عظیم الشان را نباید فراموش نماید.
 - 3 - هرگاه در جای به بلندی بالا می‌شوید گفتن « بسم الله » را فراموش نکنید .
 - 4 - هرگاه آب داغ بر روی زمین ریختید « بسم الله » را فراموش نکنید .
 - 5 - هرگاه داخل اتاق تاریکی میشوید « بسم الله » را حتماً بزران آرید .
 - 6 - هر گاه چیز سنگینی بر زمین انداختی « بسم الله » را نباید فراموش کرد.
 - 7 - هرگز در سوراخ ادرار نکنید .
 - 8- از دید روانی کوشش بعمل آرید تا تنها خوابی، و در صورت مجبور بودن حتماً باید وضو گرفت و بعد از وضو و قبل از خواب اذکار خواب را نباید فراموش کرد.
 - 9 - به سگ و پشک نباید آزار رسانید .
 - 10- کوشش کنید در شب بخصوص در تاریکی در صحرا به سفر نه پردازید .
 - 11- ماری که در منزل دیدی نکشین و در مورد به نکات ذیل توجه فرماید :
- هر گاه در خانه ات ماری را دیدی سه روز به او هشدار بده و به او بگو «شمارا قسم می‌دهم به آن عهدی که سلیمان بن داود از شما گرفته است که به ما آزار و اذیت نکنید و دوباره ظاهر نشوید. اگر بعد از سه روز دوباره آشکار شد او را بکشید .

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library